



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

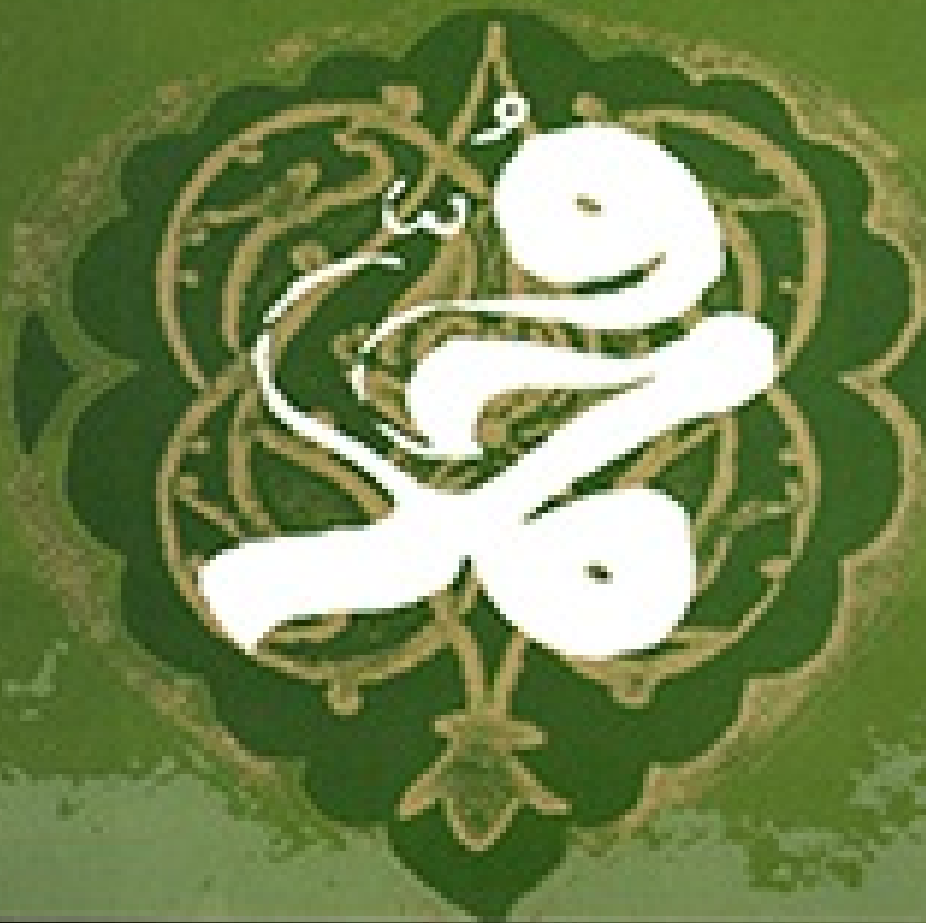
.ir



جمال جوان

(جوانی و یاران جوان پیامبر اعظم)

محمد باقر پورامینی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جمال جوان (جوانی و یاران جوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله)

نویسنده:

محمد باقر پورامینی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	جمال جوان (جوانی و یاران جوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله)
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	دیبچه
۱۵	فصل اول: جمال محمد صلی الله علیه و آله
۱۵	اشاره
۱۶	سیما
۱۸	خلق و خوی
۱۹	حسن و جمال عالم اگر یافت آفتاب
۱۹	اشاره
۱۹	۱. با خدا
۱۹	۲. با خود
۲۲	۳. با خانواده
۲۳	۴. با دیگران
۲۵	فصل دوم: کمال محمد صلی الله علیه و آله
۲۵	اشاره
۲۶	امانت داری
۲۸	بیزاری از بت ها
۲۹	خداپرستی
۳۴	شبانی و شکیبایی
۳۹	مهرورزی به عمو
۴۰	پشتیبانی از ستم دیده
۴۲	پرداختن به کار و کسب

۴۵	تجارت پیشگی
۴۸	همسرگزینی
۵۱	دست گیری از افتادگان
۵۳	تلاش بسیار
۵۳	داوری خردمندان
۵۶	پرورش دادن علی علیه السلام
۵۹	تنهایی و نیایش
۶۱	پیامبری در پایان جوانی
۶۴	فصل سوم: ظلال محمد صلی الله علیه و آله
۶۴	اشاره
۶۵	نخستین مخاطبان
۶۸	نگرانی از پذیرش اسلام
۷۱	دگرگونی اندیشه
۷۵	پایداری
۷۸	جوانی برای همه عرصه ها
۸۲	تا آنکه پیامبر اسلام
۸۵	کانون یکتاپرستان
۹۳	سفیر قرآن
۹۷	مشاوران جوان
۱۰۱	پرچم داری جنگ
۱۰۴	فرماندهی نبرد
۱۰۴	اشاره
۱۰۹	۱. جعفر بن ابی طالب
۱۱۳	۲. زید بن حارثه
۱۱۷	۳. اسامه بن زید
۱۱۸	۴. قیس بن سعد

- ۱۲۰ ----- مأموریت های ویژه
- ۱۲۴ ----- مدیریت سیاسی
- ۱۲۴ ----- اشاره
- ۱۲۸ ----- ۱. علی علیه السلام
- ۱۳۰ ----- ۲. مُعَاذِ بْنِ جَبَل
- ۱۳۶ ----- مأموریت های فرهنگی
- ۱۴۱ ----- محرم حرم
- ۱۴۸ ----- جانشین جوان
- ۱۵۵ ----- کتاب نامه
- ۱۶۶ ----- درباره مرکز

جمال جوان (جوانی و یاران جوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله)

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جمال جوان (جوانی و یاران جوان پیامبر اعظم صلی الله علیه و اله) / محمد باقر پور امینی ؛ تهیه شده در مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر: قم: کتاب طه، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ص.

فروست: با پیامبر؛ ۲۴

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۵۱۳۸۲

ص: ۱

اشاره

جمال جوان (جوانی و یاران پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله)

با پیامبر: ۲۴

گردآوری و تدوین: محمدباقر پورامینی

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: کتاب طه

چاپ: زلال کوثر

نوبت چاپ: اول / پاییز ۱۳۸۶

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۰۰۰۰ ریال

ص: ۲

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ISBN: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۶۰-۸ ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۱-۶۰-۸

ص: ۳

جوانی، زیباترین بخش دفتر زندگی و محمد صلی الله علیه و آله، زیباترین خلقت دفتر هستی است. آنجا که سخن از «جوانی» و «محمد» است، زیبایی وصف ناپذیر خواهد شد.

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله دوران جوانی اش را با ویژگی های نیکو آراست و آن گاه که هدایت امت را به دست گرفت، جوانان را در سایه مهر و لطف خویش سامان داد و همین امر سبب شد گرایش جوانان به ایشان بیشتر شود.

ماه فروماند از جمال محمد صلی الله علیه و آله

سرو نباشد به اعتدال محمد صلی الله علیه و آله

قدر فلک را کمال و منزلتی نیست

در نظر قدر با کمال محمد صلی الله علیه و آله

آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی

آمده مجموع در ظلال محمد صلی الله علیه و آله

شمس و قمر در زمین حشر نتابد

نور نتابد مگر جمال محمد صلی الله علیه و آله

شاید اگر آفتاب و ماه نتابد

پیش دو ابروی چون هلال محمد صلی الله علیه و آله

چشم مرا تا به خواب دید جمالش

خواب نمی گیرد از خیال محمد صلی الله علیه و آله

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

عشق محمد صلی الله علیه و آله بس است و آل محمد صلی الله علیه و آله (۱)

دوران جوانی او چنان که بایسته اوست، شناخته نیست و تنها پرتویی از

سیمای جوانی او را می توان آشکار ساخت.

در این دفتر برآنیم که نخست، جوانی پیامبر را در دو بخش سیمای او با نام

«جمال محمد صلی الله علیه و آله» و سیره و ویژگی های برجسته جوانی اش با نام

«کمال محمد صلی الله علیه و آله» بررسی کنیم. سپس برای شناخت یاران جوان پیامبر،

نمونه هایی از این جوانان برجسته و همچنین شیوه برخورد پیامبر با آنان را

در «ظلال محمد صلی الله علیه و آله» می خوانیم.

به لطف و مدد حق، این سطور در نجف اشرف و در آستان شریف حیدری

قلمی شد. امید است این دفتر، راهنمای خوبی برای مدیران، هنرمندان،

مربیان و به ویژه جوانان رهپوی شود.

ص: ۷

زیبایی و شادابی، مهربانی و پاکی، سادگی و راست گویی، مجموعه خوبی هایی بود که محمد صلی الله علیه و آله را پسند خاطر همگان به ویژه جوانان ساخته بود. عشق و محبت او سرتاسر وجود یاران جوانش را فرا گرفته بود.

جان گرامی دریغ نیست ز عشقش

جان من و صد چو من فدای محمد صلی الله علیه و آله (۱)

شخصی می گفت: «تا کنون ندیده بودم که کسانی آقای خویش را آن اندازه

که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله او را دوست می دارند، دوست داشته باشند». (۲)

هر دل که در هوای جمالش مجال یافت

عنقای همتش دو جهان زیر بال یافت

هر جان که با بلای ولایش گرفت انس

از نعمت و نعیم دو عالم ملال یافت

ص: ۸

۱- عبدالرحمان جامی، دیوان کامل جامی، ویراسته: هاشم رضی، تهران، انتشارات پیروز، ص ۹۵.

۲- «ما رأیت قوما قط اشدُّ حُباً اصحابهم من اصحاب محمد له». ابن سعد، طبقات الکبری، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۰

ه. - ق، ج ۲، ص ۵۶.

جبریل را تجلی شمع جمال او

پروانه وار سوخته بی پر و بال یافت(۱)

سیما

قامتی راست، پیکری ورزیده، سینه ای پهن، شانه های فراخ و مفاصل و استخوان بندی درشتی داشت. نسبت به جوانان دیگر، میانه بالاتر بود. رنگ پوستش سپید آمیخته با سرخ و موهایش نه کاملاً مجعد بود و نه صاف، بلکه چین و شکنی اندک داشت. دندان هایش زیبا و درخشان بود و در یک ردیف قرار داشت. چشمانی سیاه و پلک هایی پر مژه داشت.(۲)

جمال بی مانندی داشت که از حُسن یوسف پیشی می گرفت و خودش می گفت: «كَانَ يَوْسُفُ حَسَنًا وَ لَكِنِّي اَمْلَحُّ؛ یوسف خوب رو بود، ولی ملاحظت من بیشتر است».(۳)

علی علیه السلام نیز بی همتا بودن سیمای محمد صلی الله علیه و آله را چنین حکایت می کند: «در زیبایی هیچ کس را چون او ندیده ام، نه پیش از آن حضرت و نه پس از او».(۴)

ص: ۹

-
- ۱- سلمان ساوجی؛ دیوان اشعار سلمان، به کوشش: منصور مشفق، تهران، چاپ صفی علی شاه، بی تا.
 - ۲- محمد بن عیسی ترمذی، الشمائل النبویه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۷ هـ. ق، صص ۵۱ و ۵۲؛ شیخ عباس قمی، سیمای پیامبر اسلام، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶، صص ۱۱ و ۱۲.
 - ۳- همان.
 - ۴- شمائل النبویه، ص ۴۹.

ماه بود عکسی از جمال محمد صلی الله علیه و آله

مشک، شمیمی ز زلف و خال محمد صلی الله علیه و آله (۱)

همراه با فروتنی، ولی تند گام برمی داشت. به هنگام راه رفتن اندکی به جلو

خم می شد، گویی در نشیب حرکت می کند. نگاهش متواضعانه بود و به زمین

بیشتر می نگریست تا به آسمان. چنان شرم داشت که به چهره کسی خیره نمی شد. از این رو، اگر ناگزیر به انتقاد از کسی بود، به صراحت نمی گفت و

مقصود خویش را با کنایه بیان می داشت. سکوتش به درازا می کشید و

بی ضرورت لب به سخن نمی گشود. (۲)

هر کس او را برای نخستین بار می دید، تحت تأثیر جذبه هیبت و شکوه او

قرار می گرفت. (۳) هر گاه سخن می گفت، تبسم بر لب داشت. (۴)

هزار جهد بکردم که سرّ عشق بیوشم

نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

ص: ۱۰

۱- دیوان کامل جامی ، ص ۹۵.

۲- جلال الدین سیوطی، جامع الصغیر ، قاهره، ۱۳۶۵ هـ . ق، ج ۲، ص ۳۱۰؛ سلیمان بن اشعث سجستانی، سنن ابی داود ، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ هـ . ق، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن حجر عسقلانی، فتح الباری ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۱، ص ۲۱.

۳- شمائل النبویه، صص ۵۱ و ۵۲.

۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار ، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ هـ . ق، ج ۱۶، ص ۲۹۸.

به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم

شمایل تو بدیدم، نه عقل ماند و نه هوشم (۱)

خلق و خوی

قرآن، خلق و خوی محمد صلی الله علیه و آله را این گونه وصف می کند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ

ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: ۲۱)

همانا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشقی نیکوست، برای

آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

با توجه به این آیه، وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، کانونی است که با پیروی از آن،

می توان روش زندگی را آموخت؛ زیرا رفتارش آن قدر پرمعناست که از

جزئی ترین کار او می توان قانون زندگی را دریافت. اخلاق و رفتار او قرآنی

بود، آن گونه که همسرش می گفت: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ». (۲)

نکته مهم و الهام بخش آن است که اخلاق نیک و رفتار پسندیده محمد صلی الله علیه و آله پس از بعثت سامان نیافت، بلکه

سیمای محمد صلی الله علیه و آله پیش از بعثت نیز ستودنی و بی مانند بود. محمدی که خدیجه، جوانی او را سرشار از نیک

رفتاری ترسیم می کرد. (۳)

ص: ۱۱

۱- کلیات اشعار سعدی ، ص ۵۶۰ .

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ هـ . ق، ج ۶ ، ص ۳۴۰ .

۳- ابن اثیر جزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸ هـ . ق، ج ۵ ، ص ۴۳۴ .

یک ذره ز آفتاب جمال محمد صلی الله علیه و آله است (۱)

و اینک جلوه هایی از جمال محمد صلی الله علیه و آله را در چگونگی رفتار با خدا، خود،

خانواده و دیگران بررسی می کنیم:

۱. با خدا

بنده خدا بود و هنگام نیایش، همچون مسکینان نیازمند، دست ها را بالا

می گرفت. (۲) می فرمود: «آفریدگار باحیا و بخشنده است؛ وقتی مردی دست های

خود را به سوی او بلند می کند، شرم دارد که آن را خالی و نومید بازگرداند». (۳)

آرامش کامل خویش را در عبادت و راز و نیاز با حق می یافت؛ عبادتش به منظور طمع بهشت یا ترس از دوزخ نبود، بلکه

عاشقانه و سپاس گذارانه بود. (۴)

به علی علیه السلام می فرمود:

روز رستاخیز همه دیدگان جز سه دیده، گریان است: دیده ای که در راه

خدا بیدار خوابی کشیده؛ دیده ای که بر حرام شده های الهی برهم

نهاده شده و دیده ای که از بیم خدا بسیار گریسته است. (۵)

۲. با خود

زندگی اش را براساس ساده زیستی بنانهاده بود، به گونه ای که ساده غذا

ص: ۱۲

۱- اهلی شیرازی، کلیات اشعار، به کوشش: حامد ربانی، تهران، کتاب خانه سنایی، ۱۳۴۴، ص ۴۲۴.

۲- ابن فهد حلی، عده الداعی، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۷ هـ. ق، ص ۱۸۲.

۳- احمد بن علی مثنی، مسند ابی یعلی، تحقیق: حسین سلیم اسد، بیروت، دارالمأمون للتراث، بی تا، ج ۳، ص ۳۹۱.

۴- نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۷.

٥- ابن شعبه حرّانى، تحف العقول، قم، منشورات جماعه المدرسين، ١٤٠٤هـ - ق، ص ٨.

می خورد، ساده لباس می پوشید و ساده حرکت می کرد. به بیانی دیگر، او

«خفیف المؤمنه»^(۱) بود. بیشتر اوقات، زیراندازش حصیر بود. روی زمین

می نشست و عبایی داشت که هر جا می رفت، آن را دوتا می کرد و زیر خود

می انداخت. در خانه را خود باز می کرد و با دستان خویش، گوسفندان را

می دوشید.^(۲) بر مرکب بی زین و پالان سوار می شد. قوت غالبش، نان جوین و خرما

بود.^(۳)

در عین سادگی، طرفدار فقر نبود و مال و ثروت را به سود جامعه و برای

مصرف کردن در راه های مشروع، لازم می شمرد و می گفت: «چه نیکوست

ثروتی که از راه مشروع به دست آید، برای آدمی که شایسته داشتن ثروت

باشد و بداند چگونه صرف کند.»^(۴) و نیز می فرمود: «مال و ثروت، کمک خوبی است برای تقوا.»^(۵)

بر کارهایش نظم حکم فرما بود. اوقات خویش را تقسیم می کرد و به

دوستان خود می فرمود: «تقسیم وقت کن و همه تلاش خود را به کار گیر و کار

هر روز را همان روز انجام ده.»^(۶)

به پاکیزگی و بوی خوش، علاقه داشت؛ هم خودش رعایت می کرد و هم

ص: ۱۳

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا، ج ۵، ص ۵۴.

۲- محمد بن علی ابن بابویه قمی، ثواب الاعمال، تهران، بی تا، ص ۷۹.

۳- مرتضی مطهری، مجموعه آثار روحی و نبوت، تهران، انتشارات صدرا، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۴.

۴- فیض کاشانی، محجبه البیضاء، ج ۶، ص ۴۴.

۵- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۶.

۶- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۷.

به دیگران تأکید می کرد که تن خویش را پاکیزه و خوش بو نگه دارند.^(۱) به آینه

یا آب می نگریست و موهایش را شانه می زد.^(۲) همواره لباسش پاکیزه بود و

می فرمود: «پاکیزگی لباس مایه ارجمندی مؤمن نزد خدای والای است».^(۳)

۳. با خانواده

در خانواده، مهربان بود. انس می گفت: «کسی با زن و فرزندش، مهربان تر از

رسول گرامی نبود.» مردم را به نیک رفتاری با زنان سفارش می کرد و

می فرمود: «همه مردم ویژگی های نیک و بد دارند. مرد نباید تنها جنبه های

ناپسند همسر خویش را در نظر بگیرد و او را ترک کند؛ چه هرگاه از یک

خصلت او ناراحت شود، خصلت دیگرش، مایه خشنودی اوست و این دو را

باید با هم به شمار آورد».

ص: ۱۴

۱- ابونصر طبرسی، مکارم الاخلاق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶هـ. ق، ج ۱، صص ۸۰ - ۸۲.

۲- همان، ص ۸۴.

۳- علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸هـ. ق، ج ۵، ص ۱۳۲.

در کارهای خانه، به خانواده کمک می کرد. در خدمت کارهای خانه بود(۱) و

از اهل خانه نه غذایی می طلبید و نه علاقه اش را به خوردنی ها بیان می کرد. اگر

غذایش می دادند، می خورد و آنچه نوشیدنی می دادند، می نوشید. چه بسا خود برای خوردن و نوشیدن برمی خاست.(۲) به خانواده اش نیز غذای خوب

می داد.(۳)

۴. با دیگران

صمیمی بود و کسی که برای نخستین بار وی را می دید، هیبتش او را

می گرفت. هر کسی با او هم نشین می شد، دوستی اش را به دل می گرفت.(۴)

در معاشرت با مردم، مهربان و گشاده رو بود. به هر کسی می رسید، سلام

می کرد. در سلام، از همه حتی کودکان و بردگان، پیشی می گرفت. وقتی به

کسی دست می داد، پیش از او دست خویش را باز پس نمی کشید؛ همچنان که

صورتش را از او بر نمی گرداند مگر آنکه او برگرداند.(۵) چون با دوستانش

برخورد می کرد، دستانشان را می گرفت و می فشرد. می فرمود:

ص: ۱۵

۱- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۷.

۲- احمد بن عیسی بن جابر، سنن النبی صلی الله علیه و آله، قم، بی تا، ص ۱۷۳.

۳- همان، ص ۱۷۸.

۴- احمد بن عیسی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۹۲.

۵- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۷.

سه چیز است که دوستی آدمی با برادر مسلمانش را زلال می سازد: هنگام دیدار با چهره ای گشاده با دوستش روبه رو شود؛ زمان نشستن در مجلس برایش جا باز کند؛ او را با محبوب ترین نامش بخواند. (۱)

چهره ای گشاده داشت. تندخو، سرزنش گر، ناسزاگو و شوخ نبود. (۲)

همگان را به خوش اخلاقی سفارش می کرد و می فرمود:

نزدیک ترین هم نشین من در رستاخیز، خوش اخلاق ترین شما است... (۳) در ترازوی عمل هر کسی در روز قیامت، چیزی بهتر از خوش خلقی

گذاشته نمی شود. (۴)

ص: ۱۶

۱- همان، ج ۷۳، ص ۲۳؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۷ هـ. ق، ج ۸، ص ۲۸۱.

۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۹۳.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، قم، کتاب فروشی طوس، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱.

۴- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۹۹.

محمد صلی الله علیه و آله در جوانی به فضیلت های اخلاقی نیکویی آراسته بود. وجود همین ویژگی ها، این جوان دانا، خردمند، متین، هشیار، تیزبین، فروتن و رشید را در جامعه دوست داشتنی ساخته بود.

او نماد همه خوبی ها و زیبایی ها و روایت خوب جوانی کردن بود. دل او در چهل سالگی، نورانی ترین، خاشع ترین و پرظرفیت ترین دل ها برای دریافت پیام الهی بود و خدای سبحان، آن را بهترین، عالی ترین، مطیع ترین و خاشع ترین دل ها یافت. وقتی به این مرحله از معنویت و روحانیت رسید، خدای متعال درهای آسمان و عوالم غیبی را به روی او گشود. (۱)

تا زمانی که کسی دارای برترین مکارم اخلاق نباشد، خداوند متعال چنین مأموریت خطیری را به او نمی دهد. این انسان کامل، در دوران جوانی و پیش از بعثت، به چنان مرحله ای از کمال رسیده بود که خداوند، او را شایسته نزول وحی الهی دانست. (۲) به همین دلیل، در اوایل بعثت، خداوند متعال خطاب به

پیامبر چنین فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ». (قلم: ۴)

ص: ۱۷

۱- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۲- رهبر معظم انقلاب اسلامی، مبعث ۱۳۸۵.

حد ثنائش به جز خدا که شناسد

من که و اندیشه ثنای محمد صلی الله علیه و آله

لیس کلامی یفی بنعت کماله

صلُّ الهی علی النبیِّ و آله (۱)

سیره، چگونگی و سبک رفتار است و وقتی از سیره محمد صلی الله علیه و آله سخن گفته

می شود، منظور همان نوع، روش و سبک رفتار اوست. (۲) در این فصل، بخشی

از نمونه های کمال محمدی را می آوریم.

امانت داری

او به خصلت های نیکو شهرت داشت و هیچ گونه پیشینه منفی از او در اذهان مردم

مکه نبود. این سخن تاریخ نگار نامی، ابن اسحاق شنیدنی است که می نویسد:

«رسول خدا در حالی به جوانی رسید که خداوند او را مراقبت و از پلیدی های

جاهلیت حفاظت می کرد؛ زیرا اراده آن داشت تا کرامت رسالت به او دهد». (۳)

محمد صلی الله علیه و آله، انسانی خردمند و باوقار بود. او چنان به امانت داری شهره بود

که مردم مکه در عصر جاهلی، در صورت پیدایش اختلاف، او را حکم قرار

می دادند و به داوری اش رضایت داشتند (۴) تا آنجا که لقب «محمد امین» یافت. (۵)

ص: ۱۸

۱- دیوان عبدالرحمان جامی، ص ۹۵.

۲- مجموعه آثار سیره نبوی، ج ۱۶، ص ۵۰.

۳- ابن هشام، سیره النبویه، قاهره، ۱۳۵۵ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۸۳.

۴- علی بن ابراهیم حلبی، سیره الحلبیه، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۴۰۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۴۵.

۵- «کنا نسمة الأمين لصلاحه و أمانته»، امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۶۲.

درست کاری محمد جوان به گونه ای اطمینان خاطر مردم را جلب کرده بود که هر زمان قربانی می کردند، از او می خواستند در جمع آنان حاضر شود و برایشان دعا کند. (۱)

ابوسفیان در پاسخ _هرقل_ که پرسید: «آیا او را پیش از ادعای پیامبری به دروغ گویی متهم می کردید؟» گفت: «خیر». (۲)

موقعیت ممتاز پیامبر را در کلام خدیجه نیز می توان یافت که هنگام پیشنهاد انجام سفر تجاری، علت علاقه مندی اش را به محمد صلی الله علیه و آله، نیک اخلاقی، امانت داری و راست گویی وی برشمرد. (۳)

پس از بعثت نیز قریش با همه دشمنی هایی که با او کردند، باز هم امانت های خود را به محمد امین می سپردند. به همین دلیل، پس از هجرت به مدینه، علی علیه السلام را چند روزی پس از خود در مکه باقی گذاشت تا امانت ها را به صاحبان اصلی اش برساند.

ص: ۱۹

-
- ۱- محمد بن یوسف صالحی، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۰۲.
 - ۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، کتاب بدء الوحی، باب ۶، ص ۱۲.
 - ۳- سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۷؛ نک: اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

مردم حجاز، بدترین آیین را داشتند و بت هایشان همه جا برپا بود. (۱)

عمومی ترین اندیشه و باور مردم مکه و جزیره العرب، شرک بود و بیشتر آنان

با پرستش بت های خود ساخته، به شرک گراییده بودند. آنان معتقد بودند که

تدبیر جهان به بت ها واگذار شده است و آنها نزد خدا تقرب دارند و تنها آنها

سزاوار پرستش هستند. (۲) پذیرش و استمرار این باور مشرکان در نسل جوان،

با قوم و قبیله و اجداد آنان پیوندی خاص داشت. (۳)

محمد صلی الله علیه و آله با آنکه در چنین فضای شرک آلودی می زیست، هرگز بر بتی

سجده نکرد. او سنت های جاهلی را نمی پسندید و از بت ها به شدت بیزاری می جست. (۴) او می گفت: «نسبت به بت ها

بغض و کینه داشتم و به آنچه در

جاهلیت با آن مشغول بودند، اهتمام نداشتم». (۵)

در نوجوانی و در سفر نخست به شام، وقتی که _بحیرا_ او را به _لات_ و عزی

ص: ۲۰

۱- نهج البلاغه ، خطبه ۲۱.

۲- سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن ، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۴، ص ۲۹۱.

۳- «قَالُوا بَلْ وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ». شعرا: ۷۴.

۴- حسین بن محمد دیار بکری، تاریخ الخمیس ، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۵.

۵- ابی بکر جابر جزائری، هذا الحیب، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۲۲ هـ . ق، ص ۵۰؛ به نقل از: المستدرک علی الصحیحین.

سوگند داد، محمد صلی الله علیه و آله، آن دو را مبعوض ترین چیز برای خود دانست. (۱) از

امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدند: «آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله بتی را - حتی برای یک بار عبادت کرده است؟»
حضرت فرمود: «خیر». (۲)

زید بن حارثه، پسرخوانده پیامبر که در طواف و سعی همراه محمد صلی الله علیه و آله

بود، همچون مشرکان، یکی از بت ها به نام اساف یا نائله را مسح کرد. پیامبر به

او فرمود: «بر آن دست نکش!» چون زید بار دیگر آن بت را مسح کرد، پیامبر با

خشم به او فرمود: «مگر تو را از این کار نهی نکرده بودم». (۳)

خداپرستی

در مکه و در خاندان هاشم، کسانی که فکر توحیدی داشتند و بت پرست و مشرک

نبودند، به «حنفا» معروف بودند. آنان در مقابل شرک ایستادگی می کردند و به حق و

توحید ابراهیمی تمایل داشتند. والدین و اجداد پیامبر همه موحد بودند. محمد صلی الله علیه و آله

همچون نیاکان پاک سیرت خود، خداپرست بود. (۴) او در دوران جوانی از

یکتاپرستی دور نشد؛ از هر نوع شرک، پاک بود و هرگز بر بتی سجده نکرد.

ص: ۲۱

۱- احمد بیهقی، دلائل النبوه، بیروت، دارالنصر، ۱۳۸۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۵؛ محمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت،

دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۵۰.

۲- سبل الهدی و الرشاد، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳- محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۷؛ سیر اعلام

النبلاء، ج ۱، ص ۶۶.

۴- علی اکبر حسنی، تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، صص ۱۲۸-۱۳۲.

درباره آیین محمد صلی الله علیه و آله پیش از بعثت، چند نظر وجود دارد، از جمله:

۱. او را پیرو آیین مسیح علیه السلام می دانند؛ زیرا پیش از بعثت پیامبر، آیین رسمی بود.

۲. محمد را پیرو آیین ابراهیم علیه السلام می دانند؛ زیرا او «شیخ الانبیاء» و پدر پیامبران است. افرادی در میان بنی هاشم و برخی تیره های قریش، خود را ابراهیمی مذهب می دانستند و گفته ابن اسحاق مبنی بر اینکه پیامبر پیش از بعثت بر دین قومش بود، در این راستا تفسیر می شود. (۱)

۳. بعضی نیز گفته اند که می دانیم آیینی داشته است، ولی آیین او برای ما روشن نیست.

۴. محمد صلی الله علیه و آله برنامه خاصی از سوی خداوند داشت که بر اساس آن عمل می کرد و این آیین تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت، ادامه داشت. شاهد این سخن، فرموده امیرمؤمنان علی علیه السلام است:

وَ لَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ
مَلَائِكَتِهِ يَسْأَلُكَ بِهٖ طَرِيقَ الْمَكَارِمِ وَ مَحَاسِنِ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلَهُ وَ نَهَارَهُ... (۲)

خداوند از آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد، بزرگ ترین فرشته اش را قرین وی ساخت تا شب و روز او را به راه های مکارم و اخلاق نیک ببرد.

مأموریت چنین فرشته ای، دلیل بر وجود برنامه ای خاص از سوی

حق تعالی است. شاهد دیگر اینکه در هیچ تاریخی نقل نشده است که

- ١- نك: رسول جعفریان، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله ، قم، انتشارات دلیل ما، بی تا، ص ٢٥٣.
- ٢- نهج البلاغه فیض الاسلام، جزء ٤، خطبه ٢٣٤، ص ٨١١؛ نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ١٩٢، ص ٣٠٠.

محمد صلی الله علیه و آله در معبدهای یهود یا نصارا یا مذهب دیگر عبادت کرده باشد.

پیوسته در مسیر توحید گام می نهاد و به اصول اخلاق و عبادت الهی سخت

پای بند بود. روایت های زیادی نیز در منابع اسلامی آمده است که محمد صلی الله علیه و آله از

آغاز عمرش، مود به روح القدس بود و با چنین تأییدی بر اساس الهام

روح القدس عمل می کرد.

— علامه مجلسی — معتقد است از آن زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله به رشد

عقلی رسید، پیامبر بود. به اعتقاد او، پیامبر اسلام پیش از مقام رسالت، مقام

نبوت داشت. گاه فرشتگان با او سخن می گفتند و صدای آنها را می شنید و گاه

در روای صادقه به او الهام می شد. او پس از چهل سال به مقام رسالت رسید و

قرآن و اسلام بر او نازل شد. (۱)

به باور — میرزای قمی —، حق این است که پیامبر اسلام پیش از بعثت بر اساس

دین خودش عبادت می کرد؛ زیرا آن حضرت از همه پیامبران برتر است و اگر

تا چهل سالگی پیامبر نباشد، در این صورت، حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام از

آن حضرت برتر خواهند بود؛ چون آنان در کودکی، پیامبر بودند. (۲)

— ابن ابی الحدید — از حضرت امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

خداوند، فرشتگانی را بر همه پیامبران خود گماشته است. مأموریت این

فرشتگان، پاسداری از اعمال آنها و تبلیغ رسالت است. خداوند از آن

زمان که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از شیر گرفته شد، فرشته بزرگی را بر آن

حضرت گماشت. این فرشته آن جناب را به سوی نیکی ها و اخلاق

خوب هدایت می کرد و از بدی ها و اخلاق بد باز می داشت و همین

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۷۱.

۲- ابوالقاسم میرزای قمی، قوانین الاصول، قم، چاپ رحلی سنگی قدیمی، ج ۱، ص ۲۵۵.

فرشته پیش از آنکه آن حضرت به درجه رسالت برسد، او را با

«السلام علیک یا رسول الله» صدا می کرد. پیامبر هنوز جوان بود که با این

جمله صدا زده می شد. (۱)

اگر پیروی پیامبر از حضرت ابراهیم علیه السلام را بپذیریم، این پیروی به معنای

التزام پیامبر به آیین و مذهب ابراهیم نیست، بلکه مراد همان حنیف بودن،

یعنی یکتاپرستی و دوری از بت پرستی است. به بیانی دیگر، هم سویی با

باورهای ابراهیم علیه السلام، همان پذیرش توحید است. از این رو، دین حضرت

موسی و عیسی علیهما السلام نیز که بر این باور استوارند، به ادیان ابراهیمی مشهورند.

با توجه به پاسخ چهارم، این نکته را می توان یادآور شد که محمد صلی الله علیه و آله در

جوانی و پیش از بعثت، مؤمن موحدی بود که خدا را می پرستید و نسبت به

آنچه برایش شریعت الهی و دین حنیف ابراهیمی به شمار می رفت و

همچنین به آنچه خردش رهنمون می ساخت، پای بند بود. همانا او برترین و

کامل ترین خلق، در آفرینش، رفتار و خرد بود و برترین فرشته نیز او را تعلیم

می داد و به محاسن اخلاق راهنمایی اش می کرد. (۲)

شبان‌ی و شکیبایی

آرامش دشت و بادیه برای محمد صلی الله علیه و آله، از ماندن در میان مشرکان و بت پرستان

مکه پسندیده تر بود و او بهترین پیشه را چوپانی می دانست. به همین دلیل،

بخش زیادی از سال های جوانی را با شبانی سپری کرد. عمار می گفت: روزی

گوسفندان خانواده ام را به چرا برده بودم و محمد صلی الله علیه و آله هم شبانی می کرد. به آن

جناب گفتم: آیا مایل هستید تا به فخر برویم که سبزه زاری درخشنده و نیکو

-
- ١- شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد، ج ١٣، ص ٢٠٧.
 - ٢- جعفر مرتضى عاملى، الصحيح من سيره النبى الاعظم صلى الله عليه و آله ، بيروت، بى تا، ج ٢، ص ١٩٧.

دارد؟ پیامبر فرمود: آری برویم. فردای آن روز به آنجا رفتیم. محمد صلی الله علیه و آله پیش از من به آنجا رسیده بود، ولی گوسفندانش را از آن علفزار دور نگاه داشته و

نگذاشته بود وارد چراگاه شوند. تا مرا دید، فرمود: «چون با تو قرار گذاشته

بودم، خوش نداشتم پیش از آمدن تو، گوسفندانم را بچرانم» (۱).

خلوت و تنهایی صحرا افزون بر آنکه برایش دست مایه شکیبایی و

بردباری بود، سبب می شد که به درستی در طبیعت بنگرد و به راستی

بیندیشد؛ در تاریکی شب نجوا کند و سختی روز را به جان بخرد. او سستی را

به بازوی تلاش و هنر صبر به زانو درآورد. دیگر پیامبران الهی نیز با

سپری کردن این دوران، بر مسند راهنمایی امت تکیه زده بودند. محمد صلی الله علیه و آله در

این باره می گوید: «خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نفرمود، مگر اینکه چوپان

گوسفندان بود» (۲). روزی از ایشان پرسیدند آیا شما نیز شبانی کرده اید؟ فرمود:

«آری! من مدتی شبان گوسفندان اهل مکه در [سرزمین] _قراریط_ (۳) بودم» (۴) او

ص: ۲۵

۱- قطب الدین راوندی، قصص الانبیاء، بیروت، بی تا، ص ۲۸۵؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲۴.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۰؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، انتشارات کتاب خانه سنایی، بی تا، ج ۲، ص ۵۶۵.

۳- قراریط اسم محل یا کوهی در اطراف مکه بوده است که محمد صلی الله علیه و آله در آنجا گوسفندچران و چوپان خاندان مکی خود بوده است. نک: الصحیح من سیره النبی، ج ۱، ص ۱۰۹؛ مقریزی، امتاع الاسماع، قاهره، دار الانصار، ۱۴۱۰ هـ. ق، ج ۱، ص ۹. برخی تاریخ نگاران، «قراریط» را به اجزای درهم و دینار تفسیر کرده و مدعی شده اند که محمد صلی الله علیه و آله در مقابل چوپانی اهل مکه، چند قراط از ایشان دریافت می کرد. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۰ چنین تفسیری پذیرفتنی نیست و با گفته دیگر تاریخ نگاران و متن روایات معتبر در تضاد است.

۴- سیره الحلبیه، ج ۱، صص ۱۳۹ و ۱۴۰.

همچنین از شبانی گوسفندان خانواده خود و عمویش ابوطالب (۱) در اجیاد (۲) یاد

می کند. (۳) او در این کار هرگز اجیر و مزدور کسی نشد. (۴)

شبان «دلی زکی و روحی لطیف و با رأفت دارد. در روزها به بیابان های

گسترده می نگرند و شب ها به آسمان ها نظاره می کند و با نگرستن به ستارگان

فروزان، مجالی برای اندیشه می یابد. او به این عوامل و آیات می نگرند تا پشت

سر آنها را ببیند و برای این جهان تفسیری پیدا کند». (۵)

مصطفی فرمود خود که هر نبی

کرد چوپانیش، برنا یا صبی

بی شبانی کردن و آن امتحان

حق ندادش پیشوایی جهان

ص: ۲۶

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۴.

۲- اجیاد از محله های قدیمی مکه است که در غرب کوه صفا قرار داشته است. یاقوت حموی، معجم البلدان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱؛ عبدالرحمان سهیلی، روض الانف، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱؛ نک: الصحیح من سیره النبی صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۰۸.

۵- محمد حسنین هیکل، حیاة محمد صلی الله علیه و آله، قاهره، ۱۳۵۴ هـ. ق، ص ۸۰.

تا شود پیدا وقار و صبرشان

کردشان پیش از نبوت، حق، شبان

گفت سائل هم تو نیز ای پهلوان؟

گفت: من هم بوده ام دهری شبان(۱)

هرچند ابن کثیر، دوره شبانی محمد صلی الله علیه و آله را تا پیش از ازدواج او با

خدیجه علیهاالسلام بیان می دارد،(۲) ولی بر اساس حدیثی، آن زمان که پیامبر

سی و هفت ساله بود، در میان کوه های مکه شبانی می کرد.(۳) ایشان می فرمود:

خداوند، موسی علیه السلام را مبعوث فرمود، درحالی که گوسفندچرانی می کرد.

داوود علیه السلام را مبعوث فرمود و او هم چوپان بود و من هم هنگامی که به

پیامبری مبعوث شدم، چوپان گوسفندان خانواده خود در اجیاد بودم.(۴)

و در کلامی دیگر فرمود:

پیش از بعثت، به گوسفندان و شترانی که به چراگاه برده بودم،

می نگریستم. هیچ پیامبری نیست، مگر آنکه شبانی کرده است.(۵)

ص: ۲۷

۱- جلال الدین رومی، مثنوی معنوی، به تصحیح: رینولد الف نیکسون، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، دفتر ششم، بیت های ۳۲۹ - ۳۳۰.

۲- ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۳۶۰.

۳- ابن شهر آشوب، المناقب آل ابی طالب، قم، انتشارات علامه، ج ۱، ص ۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۹۴.

۴- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۱.

۵- بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۶.

با توجه به این دو سخن، محمد صلی الله علیه و آله تا پیش از بعثت، با چوپانی و دشت و بادیه مأنوس بود.

مهرورزی به عمو

هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله، جدش، عبدالمطلب را از دست داد، عمویش،

ابوطالب، سرپرستی او را عهده دار شد که هشت بهار از عمرش می گذشت. (۱)

محمد صلی الله علیه و آلهعموهای ثروتمند بسیاری داشت، ولی در این میان، ابوطالب

افتخار کفالت او را یافت. فردی که با وجود فقر و نداری بسیار، کریم ترین

انسان قریش بود و جایگاه و احترام ویژه ای میان مردم آن سامان داشت. او

تمام مسئولیت های پدرش را عهده دار شد و هرچند فرزند ارشد پدر نبود، به

دلیل شخصیت ممتاز و اخلاق پسندیده اش، جایگاه اجتماعی او را کسب کرد

و بزرگ بنی هاشم شد. (۲)

محمد صلی الله علیه و آله به خوبی حس می کرد که چگونه ابوطالب به همراه همسرش،

فاطمه بنت اسد، در نهایت عزت و افتخار از او نگه داری می کنند و از خود و

فرزندانشان نیز گذشته اند تا وی به راحتی رشد کند.

محمد صلی الله علیه و آله به ابوطالب تا حد امکان، مهر می ورزید و به او بسیار علاقه مند

بود. در حفظ جایگاه و گرمی داشت او می کوشید و به پیشنهاد وی ارج

ص: ۲۸

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۶۸؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۷.

۲- عبدالرحیم موسوی، سیدالبطحاء ابوطالب، قم، المجمع العالمی لاهل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۲ هـ. ق، ص ۳۱.

می نهاد. (۱) مهر محمد صلی الله علیه و آله به ابوطالب، آن «مؤمن قریش» (۲) را در این سخن

محمد صلی الله علیه و آله می توان یافت. آن گاه که ابوطالب در گذشت، محمد صلی الله علیه و آله پس از

تشییع جنازه ایشان، در سوگ از دست دادن عمویش فرمود:

عمو! به خوبی یاری ام کردی؛ همانا تو در کودکی مرا پرورش دادی و در

بزرگی، دعوت مرا اجابت و پشتیبانی کردی. (۳)

پشتیبانی از ستم دیده

محمد صلی الله علیه و آله، جوانی پرنشاط و مسئولیت پذیر بود. او در دوران جاهلیت، با

گروهی که آنها نیز از ستم رنج می بردند، برای دفاع از ستم دیدگان و مقاومت

در برابر ستمگران، هم پیمان شد.

اصل ماجرا این بود که مردی از زبید وارد مکه شد و کالایی را به

عاص بن وائل فروخت. عاص کالا را تحویل گرفت، ولی بهای آن را نداد. مرد

زبیدی ناچار بالای کوه رفت و رو به افرادی که در کنار کعبه نشسته بودند،

فریاد برآورد: «ای مردان (قریش)! به داد ستم دیده های دور از طایفه و کسان

خویش برسید که در مکه، کالای او را به ستم می برند...» (۴)

ص: ۲۹

۱- راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۰؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲- محمد بن محسن بن مرتضی کاشانی، معادن الحکمه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، ص ۱۷۶؛

محمد رضا طبسی، منیه الراغب فی ایمان ابی طالب، قم، بوستان کتاب، ۱۴۱۷ هـ. ق، ص ۴۵.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۶.

۴- روض الانف، ج ۲، ص ۷۲؛ محمد ابراهیم آیتی، تاریخ پیامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۶۶.

سخنان دردمندانه او، برخی از قبایل قریش را به تحرک واداشت و با تحریک و

پیش قدمی زبیر بن عبدالمطلب، در خانه عبدالله بن جدعان گرد هم آمدند و

پیمان بستند که برای یاری ستم دیده و گرفتن حق وی هم دستی کنند و اجازه ندهند که در مکه بر هیچ کس ستم شود. (۱)

آن گاه به عنوان نخستین اقدام، همگی نزد

عاص بن وائل آمدند و حق زبیدی را از او ستاندند و به صاحبش برگرداندند. (۲)

این پیمان که به حلف الفضول مشهور شد، (۳) شریف ترین پیمان نزد عرب

بود؛ زیرا در دیگر پیمان ها، سخنی از حق و باطل نبود و هم پیمان - چه ستم کار

و چه ستم دیده - مورد حمایت قرار می گرفت. (۴)

محمد صلی الله علیه و آله که در آن هنگام بیش از بیست سال از عمرش می گذشت، (۵)

ص: ۳۰

۱- بدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۵۶.

۲- روض الانف، ج ۲، ص ۷۲.

۳- در گذشته، مردانی از جرهم و قطوراء که نام هایشان همه از ماده «فضل» مشتق بوده است، گرد هم آمده و پیمانی بسته بودند که در داخل مکه ستمگری را مجال اقامت ندهند و پس از آنکه این پیمان کهنه شد و جز نامی از آن در میان قریش باقی نبود، دیگر بار در قبایل قریش تجدید شد و قریش آن را «حلف الفضول» نامید. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۷۳؛ بدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۵۶. همچنین درباره علت نام گذاری حلف الفضول بیان شده است که این پیمان از پیمان های آن عصر که بیشتر درباره خون و نژاد و قبیله بود، مانند حلف العلقه الدم، حلف المتطیین برتر بود. تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۱۳۷.

۴- سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۱۷۰.

۵- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۸.

در این پیمان شرکت جست. حضور او به عنوان یک جوان امین، در این

حرکت جوان مردانه بسیار اهمیت داشت؛ زیرا بیشتر جوانان هم سن و سال او

به چنین مسائلی توجه نداشتند.

محمد صلی الله علیه و آله نسبت به حضور خود در این پیمان افتخار می کرد و درباره

جایگاه حلف الفضول چنین می فرمود:

در سرای عبدالله بن جدعان در پیمانی حضور یافتم که اگر در اسلام هم

به مانند آن دعوت می شدم، اجابت می کردم و اسلام جز استحکام،

چیزی بر آن نیفزوده است.^(۱)

محمد صلی الله علیه و آله همواره به این پیمان به دیده احترام می نگریست و به اصول آن

که حمایت از محرومان و ستم دیدگان و مبارزه با ستمگری بود، اعتقاد داشت.

او می فرمود: «حاضر نیستم این پیمان را با شتران سرخ مو عوض کنم».^(۲)

از دیگر حرکت های ستم ستیز محمد صلی الله علیه و آله، تلاش او برای پایان دادن به

ستم هایی بود که در جنگ _فجار_ چهارم همچنان ادامه داشت. عرب جاهلی،

چهار ماه از سال؛ یعنی رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم را پاس می داشتند و

در آن، جنگ را تحریم می کردند^(۳) تا در این مدت، با

پرداختن به کار و کسب

خویش، بازارهای تجارتي را رونق بخشند و به امور عبادی خویش پردازند.

ص: ۳۱

۱- علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، قم، مؤسسه نشر ضایع الثقافه الاسلامیه، بی تا، ص ۱۷۹؛ روض الانف، ج ۲،

ص ۷۱؛ محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، بی تا، ج ۲، ص ۱۳.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۳؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳- با توجه به آیه ۳۶ سوره توبه، حرمت این چهار ماه ریشه در شریعت حضرت ابراهیم علیه السلام داشته است و عرب عصر جاهلی نیز آن را پاس می داشته است. المیزان، ج ۹، ص ۲۷۷.

در تاریخ عرب عصر جاهلی، چهار بار این حریم شکسته شد و

جنگ‌هایی میان برخی قبیله‌های عرب صورت گرفت. چون این نبردها در

ماه‌های حرام رخ می‌داد، آنها را جنگ فجار نام نهادند. (۱) در پایان دهه دوم پس

از عام الفیل، فجار چهارم، میان دو قبیله متحد قریش و _کنانه_ از یک سو و قبیله

هوازن از سوی دیگر رخ داد. (۲) جنگ در ماه حرام آغاز شد و در ماه شوال به

پایان رسید. (۳) با طولانی شدن فجار چهارم، ستم‌های بسیاری نیز صورت

گرفت که جدای از انگیزه آغاز آن، مقابله با این ستمگری‌ها، آرمان هر

جوان مردی بود. محمد صلی الله علیه و آله نیز که ۱۷ (۴) یا ۲۰ بهار (۵) از عمرش سپری شده بود،

با این روحیه ستم‌ستیزی به حمایت از مظلومان پرداخت. ایشان از حضور خود در دوران جوانی به همراه ابوطالب، (۶) چنین یاد می‌کند:

همراه عموهای خویش در آن حاضر شدم و چند تیر هم انداختم و

ص: ۳۲

۱- سیره النبویه، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۴.

۳- علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، قم، دارالهجره، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۶.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۱، صص ۳۳۶ و ۳۷۱.

۵- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۲؛ تنبیه و الاشراف، ص ۱۷۸؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۷۴.

۶- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۳۷.

دوست هم ندارم که نکرده باشم. (۱)

تجارت پیشگی

مهم ترین پیشه دوران جوانی محمد صلی الله علیه و آله، شبانی بود. ۲۵ سال (۲) بیشتر نداشت

که پیشنهاد انجام یک سفر تجارتي را پذیرفت. ماجرا این گونه آغاز شد که در

آستانه حرکت کاروان بازرگانی قریش به سوی شام، خدیجه، بانوی پرآوازه،

شرافتمند و ثروتمند مکه در پی مرد امینی بود تا سرمایه خود را برای تجارت

بدو بسپارد و مزدی پرداخت کند. ابوطالب از این فرصت بهره جست و به

برادرزاده خود، محمد پیشنهاد داد به این سفر تجارتي برود و گفت: «مردم با

دارایی خدیجه تجارت می کنند». (۳)

خدیجه از گفت و گو و پیشنهاد ابوطالب آگاه شد و به سرعت، کسی را

در پی محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و به او گفت: «چیزی که مرا به همکاری با تو تشویق

کرده، همانا راست گویی، امانت داری و اخلاق پسندیده توست. من حاضرم

ص: ۳۳

۱- برخی به دلیل تعدی و ستم صورت گرفته در فجار چهارم و همچنین حرمت شکنی ماه های حرام، نسبت به شرکت محمد صلی الله علیه و آله با تردید می نگرند و آن را انکار می کنند. البته دفاع و مقابله با تجاوز و ستم بانیان این فجار می تواند حضور محمد صلی الله علیه و آله را تفسیر کند. الصحيح فی سیره النبی صلی الله علیه و آله، ج ۱، صص ۹۵ - ۹۷.

۲- محمد صلی الله علیه و آله در شانزده ذی حجه سال ۲۵ واقعه فیل، در بیست و پنج سالگی از مکه به شام حرکت کرد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۶۹. این سفر چهار سال و نه ماه و شش روز پس از فجار چهارم روی داد. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۸.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۰.

دو برابر آنچه به دیگران می‌دادم، به تو بدهم»^(۱).

محمد صلی الله علیه و آله که پیش‌تر یک سفر ناتمام را به شام تجربه کرده بود، پیشنهاد

خدیجه را پذیرفت و در این میان، داد و ستد به صورت «مضاربه» تعیین شد^(۲).

سرانجام محمد صلی الله علیه و آله در سال بیست و پنجم واقعه فیل با میسره، غلام خدیجه،

ره سپار شام شد و در این سفر، چند برابر دیگران سود برد.

چون به بُصری رسید، نُسطور راهب، او را دید و میسره را به پیامبری وی

مژده داد^(۳). غلام خدیجه که در طول این سفر، خود نیز کرامت‌های خاصی از

محمد صلی الله علیه و آله دیده بود، پس از بازگشت به مکه، تمام رخدادها را به خدیجه

گزارش داد^(۴).

آن‌گاه خدیجه، آنچه را از غلامش شنیده یا خود از محمد امین دیده بود،

نزد ورقه بن نوفل، دانای عرب بازگو کرد. او نیز به خدیجه چنین گفت:

«اگر اینها درست باشد، او پیامبر این امت است»^(۵).

ص: ۳۴

۱- سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- امام عسکری علیه السلام: «ان رسول الله کان یسافر الی الشام مضاربا لخدیجه بنت خویلد». بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۸.

۳- نُسطور راهب به میسره چنین گفت: «این مرد که زیر سایه این درخت نشسته، همان پیامبری است که در تورات و انجیل درباره او بشارت‌های فراوانی خوانده ام». بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۸.

۴- امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۷؛ تنبیه و الاشراف، ص ۱۹۷.

۵- بدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۶۲. گویا محمد صلی الله علیه و آله سفرهای تجاری دیگری نیز به شام داشته است. این نکته از متن روایت امام هادی علیه السلام استفاده می‌شود. نک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

این گونه به نظر می رسد که محمد صلی الله علیه و آله در دوران اقامت در مدینه به

کشاورزی نیز علاقه مند بوده است. بنا به فرموده امام جعفر صادق علیه السلام،

امیرمؤمنان علی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله به همراه یکدیگر کشاورزی می کردند.

بدین ترتیب که علی علیه السلام بیل می زد و محمد صلی الله علیه و آله هسته خرما را با آب دهان

خیس می کرد و در زمین می کاشت. [\(۱\)](#)

ص: ۳۵

۱- کافی، ج ۵، ص ۷۴.

خدیجه علیهاالسلام با محمد صلی الله علیه و آله خویشاوند بود و نسب هر دو در قُصی به هم

می رسید. (۱) پس از بازگشت محمد صلی الله علیه و آله از سفر تجاری شام، صفات نیک او و

آگاهی هایی که خدیجه به وسیله میسر و دیگر افراد از آینده درخشان

محمد صلی الله علیه و آله به دست آورده بود، سبب دل بستگی خدیجه به وی شد. پس

بی درنگ تمایل خویش را به ازدواج با وی آشکار ساخت و بنا بر نقلی،

خدیجه، خود، پیشنهاد پیوند را به محمد امین داد و گفت:

... بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که

میان قوم خود داری و امانت، حسن خلق و راست گویی که از تو مشهود

است، مایلم با تو ازدواج کنم. (۲)

محمد صلی الله علیه و آله، این پیشنهاد را با عموی خود مطرح و با او مشورت کرد. آن گاه

رضایت خود را از این ازدواج اعلام داشت. (۳)

سرانجام، دو ماه و بیست و پنج روز پس از بازگشت محمد امین از سفر تجارتی

ص: ۳۶

۱- مناقب، ج ۱، ص ۴۱.

۲- سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۰؛ بدایه و النهایه، ج ۲، ص ۳۸۵. نخستین کسی را که خدیجه برای پیشنهاد ازدواج نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد، به روایت یعقوبی از عمار یاسر، هاله، دختر خواهر خدیجه بود و به روایت دیگر، نفیسه، دختر مَئیه، خواهر یعلی بن منیه بود. طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۵؛ تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵؛ کامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۷۳.

۳- ابن هشام می گوید: محمد با عموی خود حمزه بن عبدالمطلب نزد خویلد رفت و خدیجه را خواستگاری کرد، ولی با عنایت به گفته آن دسته از تاریخ نگاران که به مرگ خویلد اذعان داشته اند، عموی خدیجه عهده دار ازدواج خدیجه بوده است. سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱؛ کامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۷۲.

شام، ازدواج آن دو صورت گرفت (۱) و ابوطالب در مجلسی با شکوه، خطبه عقدشان

را خواند. (۲) ایشان در این خطبه، برادرزاده خود را چنین معرفی کرد:

برادرزاده ام از همه مردان قریش برتر است و هر کس با او مقایسه شود،

در مقایسه کم می آورد و او همانندی در میان مردمان ندارد. (۳)

چون خطبه به پایان رسید، عمرو بن اسد، عموی خدیجه چنین پاسخ گفت:

«محمد پسر عبدالله بن عبدالمطلب از خدیجه، دختر خویلد خواستگاری

می کند. این خواستگار بزرگوار را نمی توان رد کرد». (۴)

محمد صلی الله علیه و آله هنگام ازدواج ۲۵ ساله بود و گویا خدیجه نیز ۲۸ سال داشت. (۵)

البته برخی از تاریخ نویسان مدعی اند که سن خدیجه ۲۴، ۳۰، ۳۵ و ۴۰ سال

بوده است. (۶)

بی شک، شیدایی خدیجه، بر محور ارزش های پاک انسانی بود. او در یکی از

ص: ۳۷

۱- امتاع الاسماع، ص ۹.

۲- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۴.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷۰. ابن هشام می گوید: «محمد صلی الله علیه و آله بیست شتر جوان مهر داد». سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۱.

۵- الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۲، صص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ نک: ابوالفلاح عبدالحی، شذرات الذهب، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۴؛ تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۲۶۴.

۶- البدایه و النهایه، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

اولین گفت و گوهای خود با محمد صلی الله علیه و آله، علت شیفتگی خود را چنین بیان می دارد:

من به تو علاقه مند شدم؛ زیرا با من خویشاوندی؛ در میان قومت شریفی؛

نزد قبیله ات به امانت داری مشهوری؛ اخلاق نیک داری و راست گو هستی. (۱)

محمد امین از این پیوند بسیار خرسند بود و همواره جایگاه خدیجه را

پاس می داشت. زندگی شان سرشار از صفا، صمیمیت و یگانگی بود. خدیجه

چنان آرامشی در خانه برقرار کرده بود که برخی از تاریخ نویسان به درستی از

آن، با عنوان «کان یسکن الیها؛ نزد خدیجه آرامش می یافت»، یاد کرده اند. (۲)

بانوی باسعادت مکه، خود را در پرتو خورشید محمد صلی الله علیه و آله، درخشانده

می یافت. او درباره شوهرش چنین می گفت:

فَلَوْ أَنَّيْ أَمْسَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ

وَ دَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الْأَكَاْسِرَةِ

فَمَا سَوَيْتُ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ

إِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَةً

اگر تمام نعمت های دنیا از آن من باشد و جهان و ملک و قدرتش،

همواره برای من پابرجا باشد، در نظرم با بال پشه ای برابری نمی کند

(بی ارزش است)، آن هنگام که نگاهم به دیده تو نیفتد. (۳)

ص: ۳۸

۱- اسدالغابه، ج ۵، ص ۴۳۴.

۲- ابن حجر عسقلانی، الاصابه، بیروت، دار صادر، بی تا، ج ۸، ص ۱۰۲.

۳- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۵۲.

هر که را دیده بر آن چهره گلگون افتاد

چون شقایق دلش از داغ تو پر خون افتاد

باد سرگشته در آفاق شب تیره چو ماه

هر که از دایره مهر تو بیرون افتاد!

عقلم از عشق نه بیهوده به خود سلسله است

حکم دیوان قضا بود که مجنون افتاد

بر ره عشق، نه من حلقه به گوشم تنها

ماه نو نیز در این حلقه ز گردون افتاد(۱)

دست گیری از افتادگان

او نمونه کامل رحمت و شفقت انسانی بود و نسبت به افراد ناتوان، فقیران و

بردگان بی نهایت مهربان بود. در مورد بردگان به مردم می گفت:

اینها برادران شما هستند. از هر غذا که می خورید، به آنها بخورانید و کار

طاقت فرسا به آنها تحمیل نکنید، بلکه خودتان در کارها به آنها کمک کنید.(۲)

محمد صلی الله علیه و آله، فردی مردم دار، مهمان نواز، اهل صله رحم و کمک کننده به

بیچارگان و درماندگان بود؛ صفاتی که در جاهلیت، مردم او را بدان می ستودند.

بهترین نمونه برخورد با بردگان را می توان در شیوه برخورد او با زید بن حارثه

دید. سه سال پس از ازدواج محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه، حکیم بن حزام، برادرزاده

خدیجه، از سفر خود به شام، بردگانی را همراه آورد که از جمله آنان، پسری

نابالغ به نام زید بن حارثه بود. هنگامی که عمه اش، خدیجه به دیدن وی آمد،

۱- موسوی گرمارودی.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار وحی و نبوت، ص ۱۳۲.

حکیم پیشنهاد داد یکی از غلامان را انتخاب کند. خدیجه نیز زید را انتخاب

کرد و او را با خویش برد. چون محمد صلی الله علیه و آله، زید را دید، از خدیجه خواست تا

زید را به وی ببخشد. خدیجه هم او را بخشید و محمد صلی الله علیه و آله، زید را آزاد کرد و

پسر خوانده خویش نامید و نزد خود نگاه داشت. (۱)

پس از مدتی، _حارثه_، پدر زید که در جست و جوی پسر بود، او را در مکه و

در خانه محمد صلی الله علیه و آله یافت. به زید اجازه دادند اگر بخواهد همراه پدر برود، ولی او

ماندن با محمد صلی الله علیه و آله را بر رفتن با پدر ترجیح داد و پدرش نیز خوش دل بازگشت. (۲)

در صحیح بخاری آمده است که «کان رسول الله اجود الناس؛ او بخشنده ترین

مردم بود.» (۳) امام هادی علیه السلام، در فرازی از سخنان خویش که گواه

تلاش بسیار

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در دست گیری از افتادگان است می فرماید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا تَرَكَ التَّجَارَةَ إِلَى الشَّامِ وَتَصَدَّقَ بِكُلِّ مَا رَزَقَهُ اللَّهُ

تَعَالَى مِنْ تِلْكَ التَّجَارَاتِ ... (۴)

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله سفر تجارتي به شام را رها کرد و همه آنچه را

خداوند از این سفرها نصیبش کرده بود، صدقه داد، ...

داوری خردمندانه

ده سال از پیوند آسمانی محمد صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام می گذشت که طوایف

ص: ۴۰

۱- اصابه، ج ۸، ص ۱۰۲؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷۷.

۲- اسد الغابه، ج ۱، ص ۳۵۶.

۳- صحیح بخاری، کتاب بدء الوحي، ص ۱۱.

قریش برای تجدید بنای کعبه گرد هم آمدند(۱) و کار ساختمان را میان خود تقسیم

کردند.(۲) با این حال، بر سر نهادن حجرالاسود در جایگاه خود، میانشان

کشمکش پدید آمد؛ زیرا هر طایفه ای می خواست افتخار نصب حجرالاسود

نصیب وی شود. آنان پیمان خون بستند که تا پای مرگ بر سر این کار

بایستند.(۳) این کشمکش، چهار یا پنج روز به طول انجامید و سرانجام

سالمندترین مرد قریش پیشنهاد کرد هر که را نخست از در مسجد درآید،

حکم خود قرار دهند و هر چه گفت، بپذیرند. همه طوایف این پیشنهاد را

پذیرفتند. نخستین کسی که از در آمد، محمد امین بود. چون او را دیدند،

ناگهان همه هم صدا، خشنودی خویش را بیان داشتند و گفتند: «هَذَا الْأَمِينُ،

رَضِينَا، هَذَا مُحَمَّدٌ؛ این امین است، به داوری او تن می دهیم. این محمد است».

چون محمد صلی الله علیه و آله از ماجرا آگاه شد، پارچه ای خواست. سپس حجرالاسود

را میان آن نهاد و فرمود که هر طایفه ای یک گوشه آن را بگیرد و بلند کند.

نمایندگان طوایف پیش آمدند، آن را بلند کردند و به جایگاهش رساندند.

آن گاه محمد امین سنگ را برداشت و در جایگاه خاص آن نهاد و بدین سان به

ص: ۴۱

۱- به قولی دیگر، کعبه بر اثر سیل ویران شده بود و قریش برای بنای مجدد آن اقدام می کردند. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲- چهار قسمت دیوار کعبه، میان طوایف قریش تقسیم شد. سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۷.

۳- طایفه بنی عبدالدار تشتی پر از خون آوردند و با طایفه بنی عدی بن کعب هم پیمان شدند که تا پای مرگ ایستادگی کنند و دست خود را در آن خون فرو بردند و به علقه الدم معروف شدند. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۸۰.

ماجرايي که ممکن بود به خون ريزی بينجامد، به خوبی پايان داد. (۱)

پرورش دادن علی علیه السلام

سالی در مکه خشک سالی شد. خانواده ابوطالب نیز پر جمعیت بود. محمد صلی الله علیه و آله

نزد دو عموی دیگرش، عباس و حمزه رفت و از آنان خواست برای یاری

ابوطالب از فرزندانش نگه داری کنند. آن دو پذیرفتند و وقتی نزد ابوطالب،

رفتند، او نیز پذیرفت و گفت: عقیل را نزد خودم قرار دهید. آن گاه محمد صلی الله علیه و آله،

علی علیه السلام را گرفت و همراه برد. عباس، طالب را و حمزه نیز جعفر را. پیامبر در

مورد انتخاب حضرت علی علیه السلام می فرمود: «اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ عَلِيًّا؛

همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزید؛ یعنی علی را». (۲)

این فرصت از جمله نعمت هایی بود که از سوی پروردگار به علی علیه السلام عطا

شد. آن هنگام که تنها شش سال از عمر بابرکت ایشان سپری شده بود،

محمد صلی الله علیه و آله به همراه همسرش، پرورش علی علیه السلام را به عهده گرفت. (۳) محمد صلی الله علیه و آله در

همان اوایل نزول وحی، او را با آموزه های الهی آشنا ساخت. علی علیه السلام می فرمود: «من پیش از آنکه کسی از این امت،

خدا را پرستش کند، هفت سال

ص: ۴۲

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۹؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۷۹؛ محمد بن عبدالله ازرقی، اخبار مکه، قم، منشورات الشریف

الرضی، ۱۴۱۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۲، صص ۱۸۱ و ۱۸۲.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۸۰؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۴ هـ. ق، ص ۴۱؛

بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۹۴.

او را عبادت می کردم»؛^(۱) یعنی چهار سال پیش از بعثت و سه سال پس از آنکه

پیامبر، مردم را پنهانی به اسلام فرا می خواند.

محمد صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام بسیار مهر می ورزید و همچون فرزندش و

حتی بیش از آن، در رشد او تلاش می کرد. _فضل بن عباس_ می گوید: «از پدرم

عباس پرسیدم: پیامبر کدام یک از پسران خود را بیشتر از همه دوست داشت؟

گفت: علی بن ابی طالب را! گفتم: من از پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم؟ گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی را از همه پسرانش بیشتر دوست می داشت و از همه آنها

به او مهربان تر بود. از زمان طفولیت علی علیه السلام، هرگز ندیدم پیامبر او را از خود

جدا کند... ما هیچ پدری را نسبت به فرزندش، مهربان تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله

نسبت به علی علیه السلام ندیدیم و هیچ فرزندی را نسبت به پدرش فرمان بردارتر از

علی علیه السلام نسبت به پیامبر ندیدیم».^(۲)

حضرت علی علیه السلام، شکوه آن دوران را چنین بیان می دارد:

پیامبر آن گاه که کودک بودم، مرا در اتاق خویش می نهاد و بر سینه

خویش جای می داد و مرا در بستر خود می خوابانید، چنان که تنم را به تن

خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید و گاه بود که چیزی

را می جوید. سپس آن را به من می خورانید. هرگز دروغی در گفتار من و

اشتباهی در کردارم نیافت... و من همواره با پیامبر بودم، چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر هر روز نشانه تازه ای از

اخلاق نیکو را برایم

ص: ۴۳

سال و هنگام ورود به خانه پیامبر را شش سال بدانیم، تعداد سال های یاد شده به دست می آید.
۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۰.

آشکار می فرمود و به من فرمان می داد که به او اقتدا کنم. (۱)

تنهایی و نیایش

محمد صلی الله علیه و آله شیفته پرستش خداوند بود و از بت پرستی، سخت متنفر. او به

عبادت می پرداخت و از مردم جاهلی کناره می گرفت و برای این منظور، در

پی مکانی خلوت، غار حرا را برگزید. (۲)

او در دوران جوانی راهی کوه نور (۳) می شد و همه ساله مدتی را در غار حرا

سکنا می گزید. محمد صلی الله علیه و آله با خلوت غار مأنوس بود و شب های پی در پی به

عبادت می پرداخت (۴) و با خدای خویش نجوا می کرد.

به گفته راویان حدیث، محمد صلی الله علیه و آله «تحنث» می کرد. تحنث همچون

تحنف، همان عبادت کردن و دوری از بت ها است. (۵) تحنث را به عبدالمطلب

ص: ۴۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ قاصعه.

۲- شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۴۸.

۳- کوه نور در شمال شرقی شهر مکه قرار دارد و غار حرا در بالا-ترین نقطه آن قرار گرفته است. انتهای غار کاملاً به سوی کعبه و دهانه آن تقریباً به سمت بیت المقدس است. آن گونه که هنگام طلوع تا غروب آفتاب، روشن است، ولی گرمای سوزان به درون آن راه نمی یابد. اصغر قائدال، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، تهران، نشر مشعر، ۱۳۷۴ هـ-ق، ص ۱۰۷.

۴- صحیح بخاری، ح ۳؛ المیزان، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

۵- سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۳؛ ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ-ق، ج ۲، ص ۱۳۸.

نسبت داده اند؛ زیرا او سنت رفتن به غار حرا را پی ریخت. (۱) امام هادی علیه السلام

در این باره فرموده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله... هر بامدادان به جانب کوه حرا می آمد و از آن بالا می رفت و از بلندی های آن به آثار رحمت خدا و انواع عجایب و اسرار رحمت و حکمت او چشم می دوخت و اطراف آسمان و کرانه های زمین و دریاها و بیابان های خشک و دشت ها را با دیده عبرت می نگریست و از این آیات الهی، یاد خدا می کرد و او را چنان که حق پرستش اوست، عبادت می کرد. (۲)

علی علیه السلام، عموزاده کوچک محمد صلی الله علیه و آله که از کودکی در خانه او جای گرفت

و در آغوش پرمهر او بزرگ شد، در این مورد چنین می فرماید: «لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ

فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاهُ وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي؛ هر سال در حرا خلوت می گزید. من او را

می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید». (۳)

گویا محمد صلی الله علیه و آله یک ماه از سال یا به گفته برخی، ماه رمضان را در غار می ماند و

پس از پایان اعتکاف یک ماهه خود، مسکینان را اطعام می کرد (۴) و به مکه باز می گشت.

ص: ۴۵

۱- سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله ، ص ۱۸۸.

۲- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۳- همان.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۷۷.

سپس به دور کعبه طواف می کرد و آن گاه به خانه اش می رفت. (۱) در زمینه امور عبادی

محمد امین صلی الله علیه و آله نوشته اند که او در دوران جوانی حدود ده حج به جای آورد. (۲)

یکی از نکته های مهم در زندگی محمد صلی الله علیه و آله، «ارهاصات» است؛ ارهاص در لغت به معنی آماده باش است و ارهاصات به امور شگفت انگیز و خلاف عادت می گویند که معمولاً هم زمان با ظهور یا ولادت پیامبری است. (۳) از جمله قضایای دوران جوانی او همین ارهاصات است و داستان دیدن ملک هم جزو

ارهاصات است؛ رؤیاهای بسیار عجیبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ویژه در روزهای

نزدیک به رسالتش می دید. (۴)

پیامبری در پایان جوانی

«چون محمد صلی الله علیه و آله به چهل سالگی رسید، خدای سبحان به دل او نگریست و آن را

بهترین، فرمان بردارترین و خاشع ترین دل ها یافت. آن گاه درهای آسمان (ملکوت

و غیب خود) به اذن او باز شدند تا محمد صلی الله علیه و آله شاهد اسرار شود. فرشتگان نیز اجازه

یافتند تا فرود آیند و محمد صلی الله علیه و آله، آنان را بنگرد. همچنین رحمت [ویژه خود] را

فرمان داد که از ساق عرش تا [فرق] سر محمد صلی الله علیه و آله آید و محمد صلی الله علیه و آله را فرا گیرد.

محمد صلی الله علیه و آله، جبرئیل روح الامین را دید که طوقی از نور دارد و طاووس فرشتگان است

ص: ۴۶

۱- اسحاق بن محمد همدانی، سیرت رسول الله صلی الله علیه و آله، ترجمه: اصغر مهدوی، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- ابن ادریس حلی، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا، ج ۳، ص ۵۷۵.

۳- رسولی محلاتی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۵.

۴- مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۷۲.

و بر او فرود آمد. جبرئیل بازویش را گرفت و تکان داد و گفت: ای محمد! بخوان». (۱)

علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام، نخستین مرد و زنی بودند که به آیین او گرویدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به خاندان و عشیره خویش فرمود:

إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِّمَّا جِئْتُمْ بِهِ إِنِّي
قَدْ جِئْتُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ
فَأَيْتُكُمْ يَوْمَ مِنْ بِي وَ يُوَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي فَيَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَزِيرِي وَ
خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي مِنْ بَعْدِي. (۲)

ای فرزندان عبدالمطلب! من جوانی را در عرب نمی شناسم که بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، برای قومش آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام. خداوند به من دستور داده است تا شما را دعوت کنم. هر کدام از شما که مرا در این دعوت پشتیبانی کند، همو برادر، وصی و خلیفه من در میان شما خواهد بود.

از میان آنان، تنها علی علیه السلام پاسخ حضرت را لیبیک گفت. آن حضرت نیز او را در همان آغاز کار، جانشین و خلیفه خود خواند. (۳)

پیرمردی از قبیله _ کلب _ نیز درباره دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: «چه نیکوست آنچه این جوان بدان دعوت می کند، جز آنکه خاندانش از او دوری جسته اند. اگر او

ص: ۴۷

۱- بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۶.

۲- همان، ص ۱۹۱.

۳- همان؛ طبری، تفسیر الطبری، بیروت، بی تا، ج ۱۹، ص ۷۵.

با قوم خویش مصالحه می کرد، تمامی عرب از او پیروی می کردند»^(۱).

این حکایت همچنان ادامه یافت... .

ص: ۴۸

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۸.

با آغاز بعثت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، خود را برای ابلاغ وحی الهی، هدایت مردم به توحید و مبارزه با شرک و ستم آماده ساخت. به سبب فساد و تباهی حاکم بر حجاز به ویژه مکه که با بت پرستی، شرک، آدم کشی و جنایت آمیخته بود، دعوت آشکار میسر نبود. پس از گذشت سه سال، خداوند او را مأمور کرد دعوت خود را آشکار سازد. در ابتدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله با مهر و عطف و استواری بیان، خویشان و نزدیکانش را به یکتاپرستی فرا خواند. به سبب فشار و محدودیت فراوانی که مشرکان پدید می آوردند، در سال های نخست، تنها گروه اندکی توانستند حریم دل را به نور قرآن بیاریند. چهره های برجسته این گروه اندک، جوانان یکتاپرستی بودند که حیات و شادابی خود را در پیوند با پیامبر می جستند و در سایه او، انس با خدا را تجربه می کردند.

نسلی که «آمده مجموع در ظلال محمد صلی الله علیه و آله»، مرحله به مرحله پیش رفت. سختی ها، مرارت ها و کوچیدن ها را به جان خرید و بر پیمان خود پایدار ماند تا آن گاه که پایه دولت اسلامی استوار گشت. این جوانان، مهم ترین نقش را در اعتلای دولت و حفظ کیان جامعه ایفا کردند تا آنجا که اکنون جوان و جوانی، فصل پرافتخار تاریخ اسلام به شمار می آید. اینان به آیات حیات بخش قرآن گوش فرا می دادند تا آنکه بستر تبلیغ آشکار فراهم آمد.

ترسیم اقبال جوانان به محمد صلی الله علیه و آله و نقش آفرینی آنان در دوره بیست ساله پیش

و پس از هجرت، هدف این فصل از نوشتار است. امید است این فصل، پنجره ای

رو به پروردگار برای همه جوانان بگشاید؛ جوانانی که رسم رسالت را منشور

زندگی خود ساخته اند. در این فصل، با بیست جوان از یاران پیامبر (۱) آشنا می شویم.

نخستین مخاطبان

سه سال از نبوت محمد صلی الله علیه و آله می گذشت و جز علی علیه السلام، خدیجه و چند نفر

دیگر، مسلمانی نبود و بر اساس یک گزارش تاریخی، در دوران دعوت

پنهانی، گروه اندکی از جوانان و مستضعفان به اسلام گرویدند. (۲) سپس پیامبر

مأموریت یافت تا دعوت خود را آشکار کند و از مشرکان روی برتابد. (۳)

محمد صلی الله علیه و آله گاه کوه صفا و گاه حجر اسماعیل را محل خطابه خود قرار

می داد. او تنها از قرآن و آیات نازل شده بر خود سخن می گفت و مردم را به

پرستش خدای یکتا و دوری از بت ها دعوت می کرد. رایج ترین برخورد با او،

ریشخند و استهزایی بود که خدا از آن خبر داده بود: «که ما [شر] ریشخند گران

را از تو برطرف خواهیم کرد». (۴)

ص: ۵۰

۱- جوانان بسیاری در عصر نبوی درخشیدند. برخی در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به شهادت رسیدند و بسیاری در جنگ ها و صحنه های پس از رحلت پیامبر، حضور داشتند. افسوس که گروهی از ایشان نام نیک خود را ماندگار نساختند.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳- «فَأُصَدِّعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ». حجر: ۹۴.

۴- «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ». حجر: ۹۵.

هرچند سخنان مشرکان سبب دل تنگی حضرت بود، (۱) ولی روز به روز به هدایت مردم به ویژه نسل جوان امیدوارتر می شد؛ زیرا ارمغان محمد صلی الله علیه و آله، مرهمی بر روح خسته و دل افسرده بسیاری از جوانان آن روزگار بود.

هنگامی که جوانان مکه به مسجدالحرام وارد می شدند، با توجه به خلق و خوی جاهلی خویش، کنار کعبه، پشت به زمین می خوابیدند و پاهایشان را به سمت دیوار، رو به بالا می بردند و خطاب به پیامبر می گفتند: «ای محمد! برای ما از شعرهایت بخوان.» پیامبر بدون دادن کوچک ترین تذکر اخلاقی، آیاتی از قرآن را برایشان تلاوت می کرد و آنها را به توحید و دوری از شرک فرا می خواند.

نفوذ آیات الهی همراه با سعه صدر و مهربانی محمد صلی الله علیه و آله، فکر خفته آنها را بیدار می کرد و آنان را به اندیشیدن وا می داشت. پس از اندک زمانی، این بار جوانان بودند که یکدیگر را خبر می کردند تا خود را به محمد صلی الله علیه و آله برسانند و از تازه های وحی خبر بگیرند. این جوانان شیفته در خدمت پیامبر قرار می گرفتند و پیامبر نیز از استعدادهای آنها برای پیشبرد اسلام بهره می جست.

جوانان با تکیه بر فطرت پاک خود، پیشاهنگ پیروان اسلام شدند و با شور و نشاط، گرد پیامبر جمع شدند و با حضور خود، قلب پیام آور وحی را شادمان ساختند؛ حضوری که در کلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله این گونه وصف شده است:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي بَشِيرًا وَنَذِيرًا، فَخَالَفَنِي الشُّبَّانُ وَخَالَفَنِي الشُّيُوخُ. (۲)

خداوند مرا به پیامبری برانگیخت. پس جوانان به من گرویدند و یاری ام کردند و بزرگ سالان به مخالفت برخاستند.

١- «وَلَقَدْ نَعَلْنَاكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ». حجر: ٩٧.

٢- مرتضى فرید، روایات من مدرسه اهل البيت عليهم السلام، ج ١، ص ٣٤٩؛ محمدتقی فلسفی، جوان، ج ٢، ص ٢٤٨.

بررسی فهرست مسلمانان نخستین، نشان می دهد که بیشتر آنها هنگام

اسلام آوردن کمتر از سی سال داشتند. (۱) گرایش پرشور و روزافزون نسل جوان به آموزه های زیبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خشم و نگرانی بزرگان متعصب و

سران شرک را برانگیخت تا آنجا که ابوجهل در سخنرانی آتشین خود،

مسلمان شدن جوانان را فساد و گمراهی دانست و آموزه های محمد صلی الله علیه و آله را

مایه انحراف و تباهی جوانان خواند. (۲)

با فزونی گرفتن شمار پیروان پیامبر، سران قریش پس از چند بار

دادخواهی نزد ابوطالب، در دیدار آخر به وی گفتند: «ما چند بار نزد تو آمدیم

تا درباره برادرزاده ات با تو سخن بگوییم که پدران و خدایان ما را به بدی یاد

نکند و فرزندان و جوانان و بردگان و کنیزان ما را از راه به در نبرد». (۳)

نگرانی از گرایش جوانان به اسلام، در چهره سران شرک موج می زد و با

حیرت، پیش آمدهای تازه را دنبال می کردند. آنان بیمناک بودند که پیام

محمد صلی الله علیه و آله از مرزهای مکه فراتر رود و جوانان قبیله ها و شهرهای دیگر را نیز

به سوی خود کشاند. از این رو، پس از آگاهی یافتن از هجرت مسلمانان به

حبشه، دو نفر را به حبشه فرستادند. آن گاه که فرستادگان قریش برای

ص: ۵۲

۱- عبدالمتعال صعیدی مصری کتابی به نام «شباب قریش فی بدء الاسلام» نوشته و در آن چهل نفر از جوانان قریش را که در پذیرش اسلام پیش گام بودند، به ترتیب سنی معرفی کرده است که نفر اول آنها علی علیه السلام است. مهدی پیشوایی، تاریخ اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، ج ۶، ص ۴۱۵.

۳- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۹؛ نک: بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۵.

بازگرداندن مهاجران به دربار نجاشی وارد شدند، در گفت و گو با درباریان، از

گرایش جوانان مکه به اسلام شکوه کردند.^(۱)

همچنین در سفر تبلیغی پیامبر به طائف، اشراف این شهر با تحریک سران

قریش، از ترس اینکه جوانانشان از آن حضرت پیروی کنند، از پذیرش اسلام

سر باز زدند و از حضور پیامبر جلوگیری کردند.^(۲)

شخصی از قبیله هذیل وارد مکه شد و پیامبر او را به اسلام دعوت کرد.

ابوجهل به مرد هذیلی گفت: «مبادا سخن او را بپذیری! زیرا او ما را بی خرد و

پدران ما را که مرده اند، اهل آتش معرفی می کند و حرف های عجیب می زند.»

هذیلی گفت: «چرا او را از شهر خود بیرون نمی کنید؟» ابوجهل پاسخ گفت:

«اگر او بیرون رود و جوانان سخن او را بشنوند و شیرین زبانی او را ببینند، از

او پیروی خواهند کرد و ممکن است به کمک آنها به ما حمله کند!»^(۳)

عتبه، یکی از اشراف قریش نیز در دیدار با اسعد بن زراره، یکی از بزرگان

خزرج در یثرب، از گرایش جوانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکوه کرد و او را از

نزدیکی با پیامبر باز داشت. آن گاه که پافشاری او را برای طواف کعبه دید،

پیشنهاد کرد که درون گوش هایش پنبه بگذارد. اسعد چنین کرد و به طواف

مشغول شد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که درون حجر اسماعیل در کنار

شماری از بنی هاشم نشسته است، خود را سرزنش کرد و پنبه ها را از گوشش

درآورد و نزد محمد صلی الله علیه و آله رفت و گفت: «صبح خوبی داشته باشید!»

ص: ۵۳

٢- طبقات الكبرى، ج ١، ص ١٩٩.

٣- انساب الاشراف، ج ١٨، ص ١٢٨.

رسول خدا صلی الله علیه و آله سرش را بالا آورد و به زیبایی به او سلام کرد. چون اسعد

پرسید که شما مردم را به چه چیزی دعوت می کنید، پیامبر پیام توحیدی خود

را بیان کرد. اسعد همان جا اسلام آورد و با مسلمان شدن اسعد، بذر

یکتاپرستی در یثرب کاشته شد. (۱)

سرانجام، چون مشرکان بر کشتن پیامبر هم داستان شدند، ابوجهل در میان

سران مشرک چنین بهانه آورد که محمد گمان کرده است او رسول خدا است.

به همین دلیل، بت های ما را دشنام می دهد و جوانان ما را فاسد می کند. (۲)

وضعیت آن روزهای پیامبر و اسلام در قرآن این گونه وصف شده است:

وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَ

يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ. (آل عمران: ۵۴)

و [یاد کن] هنگامی را که کافران درباره تو نیرنگ می کردند تا تو را به بند

کشند یا بکشند یا اخراج کنند و نیرنگ می زدند و خدا تدبیر می کرد و

خدا بهترین تدبیرکنندگان است.

دگرگونی اندیشه

پیامبر افکار جاهلی را که همچون زنجیر و باری بر دوش پیر و جوان بود، از

میان برداشت (۳) و با نفوذ در دل ها کردار نومسلمانان را دگرگون ساخت. نتیجه

این دگرگونی، تربیت جوانان پاک، سلحشور و باایمانی بود که معنای حقیقی

ص: ۵۴

۱- اعلام الوری، صص ۵۶ - ۵۸.

۲- همان، ص ۶۲.

۳- «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ». اعراف: ۱۵۷.

زندگی را حس کردند و به پاس این نعمت، حتی از جان خویش نیز گذشتند.

تقویت روحیه گذشت و جان فشانی در نهاد جوانان مهاجر و انصار، دین

اسلام را از گزند خطرها و تهدیدهای دشمنان نگاه داشت و این حافظان

راستین اسلام با قامتی استوار، هرگز از یاری پیامبر، دست برنداشتند.

علی علیه السلام، فضای حاکم بر جوان متحول آن روز را این گونه ترسیم می کند:

ما - در میدان کارزار - با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. پدران و پسران، برادران و

عموهای خویش را می کشتیم و در خون می آلودیم و این، جز بر

ایمانمان نمی افزود که در راه راست پابرجا بودیم. در سختی ها، شکایا و

در جهاد با دشمن، کوشا. گاه تنی از ما و تنی از سپاه دشمن به یکدیگر

می جستند و چون دو گاو نر، سر و تن هم را می خستند. هریک

می خواست جام مرگ را به دیگری بنوشاند و از شربت مرگش سیراب

سازد. گاه نصرت از آن ما بود و گاه دشمن گوی پیروزی را می ربود. (۱)

در سایه چنین تربیتی، جوان مدنی، جبهه را بر حمله ترجیح می داد. گفته اند

— حنظله بن ابی عامر، جوانی بود که شب زفافش با دختر — عبدالله بن ابی سلول — با

جنگ — احد — هم زمان شد. وی با اجازه پیامبر، شب زفاف را کنار همسرش سپری

کرد و فردا صبح به لشکریان اسلام پیوست. او در میدان نبرد با ابوسفیان درگیر شد

و شتر او را زخمی کرد و ابوسفیان را بر زمین انداخت. آن گاه سپاهیان دشمن،

حنظله را محاصره کردند و وی را به شهادت رساندند. پیامبر درباره او فرمود: «من

دیدم که فرشتگان خدا، حنظله را میان زمین و آسمان، با آب باران غسل می دهند». (۲)

با تابش نور قرآن، مرزها به گونه ای دیگر تفسیر می شد. دیگر نسبت

١- نهج البلاغه، خطبه ٥٦.

٢- على بن ابراهيم قمى، تفسير قمى، قم، مؤسسه دارالكتب، ١٣٦٧، ج ١، ص ١١٧؛ وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٥٠٦.

خویشاوندی بر حق و حقیقت چیره نبود. تنها ایمان و یکتاپرستی عامل

تشخیص سره از ناسره بود. در نتیجه، بسیاری از قوم خود جدا شدند. علی علیه السلام

می فرمود: «ما در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله با پدران، فرزندان، برادران و

عموهایمان جنگ می کردیم و این، جز بر ایمان و تسلیم ما نمی افزود».(۱)

تأملی در زندگی _مصعب بن عمیر_ نیز برای ما آموزنده است. او جوان

خوش قد و قامت و زیبایی بود که به همه خوشی ها و امکانات رفاهی پشت پا

زد و پذیرای اسلام شد. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مصعب را دید که از دور

می آید، در حالی که عبای کهنه ای بر دوش انداخته بود و لباس های

وصله داری بر تن دارد. حضرت با دیدن او خطاب به یاران خود فرمود: «به او

خوب بنگرید که چگونه خداوند قلبش را روشن و منور کرده است. او را نزد

پدر و مادرش می دیدم که از بهترین غذاها و آشامیدنی ها [و لباس ها] استفاده

می کرد، ولی محبت و دوستی خدا و رسولش او را به این وضع درآورده است».(۲)

مصعب از اینکه برادرش در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمده است،

خشنود بود. او به مسلمانی که برادرش را به اسیری گرفته بود، گفت: «اسیرت

را سخت نگاه دار که اموال فراوانی در مکه دارد!» و در برابر اعتراض برادرش

گفت که در واقع، آن مسلمان، برادر اوست.(۳)

ص: ۵۶

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵۶.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۰؛ نمازی شاهرودی، مستدرک علم الرجال، اصفهان، حسینیه عمادزاده، ۱۴۱۲ هـ. ق، ج ۷، ص ۴۲۷.

۳- محمد بن یوسف الکاذهلوی، حیاة الصحابه، بیروت، المكتبة العمریه، ۱۴۲۳ هـ. ق، ج ۲، ص ۲۹۴.

در این دوران، از جوان دیگری به نام _عبدالله بن عبدالله بن ابی_ نیز می توان یاد کرد. پدرش از سران منافقان بود. او در بدر و پیکارهای پس از آن، شرکت جست. بینی اش در احد آسیب دید که گویا پیامبر دستور داد با ورق نازک فلز هم رنگ صورت [شبهه طلا] روی آن را بپوشانند. (۱)

عبدالله وقتی شنید که پدرش نفاق خویش را آشکار کرده و نسبت به

پیامبر و مهاجران سخنان ناروایی گفته است، بی درنگ پیش از اقدام دیگر

مسلمانان، به راه افتاد و به پدرش گفت: «تو را رها نمی کنم تا بدانی و بفهمی که

ذلیل و زبون تویی و محمد صلی الله علیه و آله، عزیز و بزرگوار است.» در این میان

رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و گفت که از وی دست بردارد. عبدالله به پیامبر گفت:

«شنیده ام که می خواهی پدرم را کیفر دهی. مرا بفرما تا خود، او را بکشم»، ولی

پیامبر فرمود: «نه! با پدرت نیکی کن و خوب معاشرت کن». (۲)

پایداری

تاریخ پرشکوه اسلام، نمونه های فراوانی از ایستادگی و پایداری جوانان

مسلمان در پیش و پس از هجرت را بازگو می کند. مشرکان چون تلاششان

برای ساکت کردن پیامبر بی نتیجه ماند، مسلمانان بی پناه و بردگان را به شدت زیر شکنجه و آزار خود قرار دادند. هر قبیله نیز به آزار افراد مسلمان خویش

می پرداخت؛ زندانی کردن، کتک زدن، گرسنگی و تشنگی دادن و خواباندن

روی ریگ های گرم مکه در شدت گرمای ظهر، از جمله این شکنجه ها بود.

از این رو، دوران پیش از هجرت را باید دوران پایداری نامید.

١- سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٢٠٠.

٢- قرطبي، الاستيعاب، ج ٣، ص ٧٢.

بلال حبشی، عمار، عامر بن فُهیره_ (جوان سیه چرده ای که در ۲۶ سالگی

مسلمان شد)؛(۱) _ نهدیّه _ و دخترش؛(۲) _ زئیره _ (کنیز رومی بنی عدی) و _ لیبّه _ (کنیز

بنی مومل)،(۳) کسانی بودند که در این برهه از تاریخ، آزار و شکنجه های

فراوانی دیدند.

همچنین _ خُباب بن ارت _ یکی از پیش گامان و جزو نخستین گروهی است

که گویا پیش از سال چهارم مسلمان شد. به گفته تاریخ نویسان، کافران او را

برهنه می کردند و روی سنگ های تافته مکه شکنجه می دادند.(۴) آسیب دیدگی

او به اندازه ای شدید بود که آثار زخم های شکنجه های قریش تا پایان عمر

روی کمرش برجا مانده بود.(۵) _ خُباب _ هنگام هجرت به مدینه، ۲۴ سال داشت و

در تمام صحنه ها کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور یافت. وی پس از شرکت در

صفین، در ۶۳ سالگی (سال ۳۹ هجری) درگذشت و امیر مؤمنان علی علیه السلام در

کوفه بر او نماز گزارد.(۶) چون امام در کنار قبرش ایستاد، پس از بزرگ داشت

ص: ۵۸

۱- همان، ج ۲، ص ۲۲.

۲- انساب الاشراف، ج ۱، صص ۱۵۶ - ۱۹۶.

۳- امتاع الاسماع، صص ۱۸ و ۱۹.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۲۸.

۵- سیر اعلام النبلاء، ح ۴، ص ۶.

۶- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۲۸.

وی، به زخم های به جای مانده بر جسمش اشاره کرد(۱) و فرمود:

يَرْحَمُ اللَّهُ حُبَابَ بْنِ الْأَرْتِّ، فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا وَ هَاجَرَ طَائِعًا وَ قَنَعَ بِالْكَفَافِ،

وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ وَ عَاشَ مُجَاهِدًا.(۲)

خدا بیامرزد خباب بن ارت را. با رضایت، اسلام آورد و از روی

فرمان برداری هجرت کرد و به قناعت گذراند و از خدا راضی بود و

مجاهد زندگی کرد.

جوانی برای همه عرصه ها

چون تاریخ ۲۳ ساله زندگی پیامبر اسلام را ورق می زنیم، هیچ برگ درخشانی

از آن را بدون نام و تلاش جوانی علی صلی الله علیه و آله نمی توان یافت. او جوانی برای همه

عرصه های شکوهمند اسلام بود و بسیاری از پیروزی ها نیز مرهون درایت و

شجاعت این جوان مرد است.

علی علیه السلام هنگام نزول وحی، نخستین کسی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گروید

و او را بدان چه از جانب خدا آورده بود، گواهی داد. در آن هنگام تنها ده سال از

عمر علی علیه السلام می گذشت.(۳)

ص: ۵۹

۱- احمد بن عبدالله اصفهانی، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۵ هـ. - ق، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۳.

۳- سیره النبویه، ج ۱، ص ۲۶۲.

عشق را سرمایه ایمان علی (۱)

در سال هفتم بعثت، مشرکان قریش با دربند کردن بنی هاشم در شعب

ابوطالب، تصمیم به محدود کردن آنها گرفتند. (۲) در این میان، ابوطالب در حفظ و

مراقبت از پیامبر اسلام، از هیچ کوششی دریغ نورزید تا آنجا که فرزند جوان خود

را به نگهبانی محمد صلی الله علیه و آله سفارش می کرد و گاه شب هنگام نزد بستر محمد صلی الله علیه و آله

می رفت و وی را بلند می کرد و علی علیه السلام را به جای او می خواباند و علی علیه السلام را به صبر و شکیبایی سفارش می کرد. علی علیه السلام نیز به پدر چنین پاسخ می گفت:

مرا در یاری احمد شکیبایی می فرمایی؟... من دوست دارم مرا ببینی و

بدانی من پیوسته فرمان بردار تو هستم. من احمد را که در کودکی و

جوانی ستوده است، برای رضای خدا یاری می کنم. (۳)

با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان و همچنین نفوذ آنها در یثرب،

مکیان در «دارالندوه»، (۴) برای قتل محمد صلی الله علیه و آله نقشه کشیدند و در شب پنج شنبه

اول ربیع الاول سال چهاردهم بعثت، خانه پیامبر را محاصره کردند. جبرئیل،

ص: ۶۰

۱- اقبال لاهوری.

۲- بنی هاشم از شب اول ماه محرم سال هفتم بعثت تا نیمه رجب سال دهم، در شعب ابی طالب گرفتار بوده اند. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۶۱.

۳- شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۴.

۴- دارالندوه، یعنی مجلس شورای مکه. قصی بن کلاب جدّ چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را ساخت و هنگام وفات، اداره آن را به فرزندش عبدالله سپرد. بعدها معاویه آن را خرید و دارالاماره قرار داد. سپس جزو مسجدالحرام شد. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۱۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله را از توطئه مشرکان آگاه کرد. پیامبر نیز به علی علیه السلام گفت که در

جای وی بخوابد. جوان بیست و چهار ساله هاشمی پرسید: «اگر من جای تو

بخوابم، تو در امان خواهی ماند؟» گفت: «بلی!» علی علیه السلام بختی زد و سجده

شکر گزارد. وی پس از رفتن رسول خدا صلی الله علیه و آله، در بستر ایشان خوابید و

روپوش او را روی خویش انداخت. (۱)

گفتنی است این آیه در شأن «لیله المیت» نازل شد:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ.

(بقره: ۲۰۷)

از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا

می فروشد و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است. (۲)

علی علیه السلام پس از انجام سفارش های پیامبر، به همراه فاطمه علیها السلام، دختر

رسول الله صلی الله علیه و آله؛ فاطمه، مادر خود و فاطمه، دختر زبیر بن عبدالمطلب (فواطم)

روانه یثرب شد و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیوست. (۳) با گذشت هشت ماه از

هجرت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مهاجر و انصار پیمان برادری برقرار کرد. سپس

دست علی علیه السلام را گرفت و او را برادر خود خواند. (۴)

ص: ۶۱

۱- بحار الانوار، ج ۱۹، صص ۱۳ و ۶۱؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵؛ تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام، ص ۱۷۱.

۲- ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ هـ. ق، ج ۴۲، ص ۶۷؛ محمدحسن مظفر، دلائل الصدق، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ. ق، ج ۲، صص ۸۰-۸۲.

۳- جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، قم، نشر دانش اسلامی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴- سیره النبویه، ج ۲ ص ۱۵۰؛ امتاع الاسماع، ص ۴۹.

در سال های نخست پس از هجرت، جنگ های بسیاری رخ داد. در این میان، نقش محوری دلیرمرد جوان، علی علیه السلام در دفاع از اسلام، برجسته و چشم گیر بود. علی علیه السلام که در پیکار بدر حدود ۲۵ سال داشت، درباره حضور خود در آن جنگ چنین می گوید:

من بزرگان عرب را به خاک انداختم و سرکردگان ربیع و مضر (۱) را هلاک ساختم. شما می دانید مرا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله چه رتبت است و خویشاوندی ام با او در چه نسبت است. (۲)

پس از احد، حماسه علی علیه السلام در نبرد _احزاب_ و رویارویی اش با قهرمان عرب، حیات دوباره ای به اسلام و مسلمانان بخشید، به گونه ای که پیامبر در وصف حضور او چنین فرمود:

پیکار علی بن ابی طالب علیه السلام با عمرو پسر عبدود در روز خندق، از عمل امت من تا رستاخیز برتر است. (۳)

کوهم و هستی من بنیاد اوست
ور شوم چون کاه، بادم باد اوست
جز به باد او نجند میل من

ص: ۶۲

۱- این دو قبیله از عرب عدنانی هستند.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲، ص ۲۲۲.

۳- اربلی، کشف الغمه، تهران، دارالکتب الاسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۰.

نیست جز عشق احد سر خیل من (۱)

آن گاه که مسلمانان مدت ها در کنار یکی از قلعه های _خیبر_ زمین گیر شده بودند، حضور علی علیه السلام - که در آن زمان سی و یک سال از عمر گران مایه اش می گذشت - نقطه امیدی بود برای پیروزی سپاه اسلام (۲)

تا آنکه پیامبر اسلام

این مژده را به یاران خود داد و فرمود:

فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول را دوست دارد و

خدا و رسول، او را دوست دارند و با پیروزی باز می گردد. (۳)

بسیاری از اصحاب، خود را لایق چنین وصفی می دانستند، ولی پیامبر در

روز موعود در پی علی علیه السلام بود و علم را به دست او سپرد. آن قهرمان دلیر، گام

در میدان نهاد و با فتح خیبر، به سرعت جنگ را به سود مسلمانان پایان داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خود را شهر علم می خواند و وصی جوان خود را «در» آن

می دانست. ایشان جویندگان دانش را به علم علی علیه السلام رهنمون می ساخت و

می فرمود: «من شهر علمم و علی در آن است. پس کسی که خواهان علم است،

باید از در آن وارد شود».

چون تو بابی آن مدینه علم را

چون شعاعی آفتاب حلم را

ص: ۶۳

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت های ۳۸۱۲ و ۳۸۱۳.

۲- دلائل الصدق، ج ۲، ص ۲۵۴؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۱۳.

۳- صحیح بخاری، ص ۸۳۱.

باز باش ای باب بر جویایِ باب

تا رسد از تو قُشور اندر لباب(۱)

زیباترین سخن در وصف علی علیه السلام، ندایی بود که در جنگ احد شنیده شد.

هاتف آسمانی بانگ برآورد که: «لَا فَتَى إِلَّا عَلِيٌّ؛ هیچ جوان مردی چون

علی نیست».(۲)

در دوره ده ساله پس از هجرت، در تمامی صحنه ها، پیش گام و بی ادعا بود

و با اخلاص پیش می تاخت. او از آن دوران چنین یاد می کند:

هنگامی که همه سستی ورزیدند، به کار پرداختم و آن گاه که همه نهان

شدند، خود را آشکار ساختم و چون همه در گفتار درماندند، به گشادگی

سخن گفتم و گاهی که همه ایستادند، به نور خدا در راه تاختم. آوایم

فروتر از همگان و رغبتم برتر از این و آن بود. در راه فضیلت عنان گشوده

راندم و مرکب مسابقت را از همه پیش تر جهاندم. همانند کوهی - ایستاده

بودم - که تندرش نتواند جنباند و گردباد نتواندش لرزاند. نه کسی را بر

من جای خرده ای بود و نه گوینده را مجال طعنه ای... (۳)

علی علیه السلام در سال دهم هجرت، پس از انجام یک مأموریت و درنگی

چندماهه در یمن به مدینه بازگشت.(۴) در پایان همان سال نیز به همراه

ص: ۶۴

۱- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت های ۳۷۷۷ و ۳۷۷۸.

۲- بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۷۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۴؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۸۷.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳۷، ص ۳۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آلهراهی مکه شد و در آخرین حج پیامبر در کنار آن حضرت حضور داشت.

کانون یکتاپرستان

پس از گذشت سه سال از بعثت و آغاز دعوت آشکار پیامبر، با گرویدن

شماری از جوانان و محرومان به اسلام، آزار و فشار مشرکان به جایی رسید

که به درگیری میان برخی از نمازگزاران و مشرکان در یکی از دره های مکه

انجامید. بدین ترتیب، مسلمانان حتی دره ها و شعب های دور مکه را که

می توانستند در آن آزادانه نماز بگذارند، از دست دادند. در حدود سال چهارم بعثت،^(۱) مسلمانان برای گریز از فشار مشرکان، تصمیم گرفتند در خانه _ارقم_ که

در دامنه کوه _صفا_ قرار داشت، جمع شوند تا در آنجا افزون بر دیدار با

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آیات الهی را نیز بشنوند و به عبادت پردازند. این مکان، بعدها

به «دارالتبلیغ ارقم» شهرت یافت.^(۲)

سن ارقم بن ابی ارقم را بین بیست تا سی سال نوشته اند^(۳) و او را هفتمین

مسلمان می دانند. او پس از هجرت به مدینه، در بدر و پیکارهای دیگر شرکت

کرد^(۴) و از سوی پیامبر عهده دار جمع آوری صدقات شد.^(۵)

ص: ۶۵

۱- سیره رسول خدا، ص ۲۳۷.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۹۹.

۳- ارقم، هشتاد و اندی سال عمر کرد و در سال ۵۵ هجری درگذشت. طبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۴۴.

۴- صفی الدین خلیل بن ابیک الصفدی، الوافی بالوفیات، فرانشتاینز، قیسبادان، بی تا، ج ۸، ص ۳۶۳.

۵- مامقانی، تنقیح المقال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ هـ. ق، ج ۸، ص ۳۹۰.

گویا پیامبر حدود یک ماه در خانه ارقم به سر برد(۱) تا آنکه شمار مسلمانان به چهل نفر رسید.(۲) پس از آن بود که مسلمانان آماده هجرت به حبشه شدند. شمار زیادی در این کانون اسلام آوردند.(۳) برای نمونه، عمار یاسر در این خانه اسلام آورد.(۴) مصعب بن عمیر_ نیز وقتی شنید رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ارقم، مردم را به خداپرستی دعوت می کند، بر او وارد شد و اسلام را پذیرفت.(۵)

طُلب بن عمیر هم یکی دیگر از ایمان آورندگان در خانه ارقم است. او نزد مادرش، _اروی_ دختر عبدالمطلب آمد و از اسلام آوردنش خبر داد. مادر، او را تشویق کرد که سزاوار است تو از فرزند دایی خود حمایت کنی و اگر من نیز چون مردان می توانستم از او دفاع کنم، چنین می کردم. اروی نیز اسلام را پذیرفت و به حمایت از پیامبر پرداخت.(۶) طُلب پس از هجرت به حبشه به

ص: ۶۶

-
- ۱- سیره الحلبیه، ج ۱، ص ۲۸۳.
 - ۲- تنقیح المقال، ج ۸، ص ۳۹۰.
 - ۳- اخبار مکه، ج ۲، ص ۲۶۰.
 - ۴- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵۸.
 - ۵- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۱۶.
 - ۶- الاستیعاب، ج ۲، ص ۳۲۳.

مدینه رفت و در نبرد بدر شرکت کرد.^(۱)

سرپرستی مهاجران

آزارها و سخت گیری مشرکان بر مسلمانان همچنان ادامه داشت و روزهای

بسیار سختی بر اصحاب جوان می گذشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای رهایی از

این وضع، نخستین گروه از یاران خود را در رجب سال پنجم بعثت به سمت

حبشه روانه کرد و به آنان مژده داد در آنجا پادشاهی است که نزد وی بر کسی

ستم نمی رود و آنجا سرزمین راستی است. باشد که خدا برای شما فرجی از

این گرفتاری قرار دهد.^(۲) این گروه پانزده نفره، پس از چهار ماه به مکه

بازگشتند.^(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله، بی درنگ مسلمانان را به رفتن دوباره به حبشه تشویق فرمود

و در نوبت دوم، هشتادوسه مرد و هجده زن به سرپرستی جعفر بن ابی طالب

ره سپار حبشه شدند.

چون قریش از رفاه و آسایش مسلمانان در حبشه خبر یافتند، دو نماینده

نزد نجاشی، پادشاه مسیحی حبشه فرستادند تا شاید مسلمانان مهاجر را از حبشه براند. آن دو پس از تقدیم هدایای خود به

نجاشی، مهاجران مسلمان را «جوانانی بی خرد و سبک مغز» معرفی کردند «که دین قوم خود را رها کردند و کیش نوساخته

ای آورده اند» و از پادشاه حبشه خواستار بازگرداندن مسلمانان شدند.

جعفر، سرپرست جوان و ۲۵ ساله کاروان مسلمانان، در واکنش به این

ص: ۶۷

۱- همان.

۲- سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳- مهاجران در حبشه شنیدند که قریش اسلام آورده اند و دیگر زحمتی برای مسلمانان مکه در کار نیست. پس در ماه شوال

به مکه بازگشتند، ولی در نزدیکی های مکه خبر یافتند که اسلام آوردن اهل مکه دروغ بوده است. ناچار هر کدام به طور

پنهانی یا در پناه کسی وارد مکه شدند و بیش از پیش گرفتار آزار و شکنجه شدند. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۲۲.

عمل قدم پیش نهاد و از تاریخ پیش از اسلام و آیین نجات بخش الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله سخن راند و حقیقت دین اسلام را بازگو و سبب هجرت را فشار مشرکان برای بازگرداندن مسلمانان از اسلام عنوان کرد.^(۱) در ادامه نیز آیاتی از سوره مریم را خواند که دیدگان نجاشی از شنیدن آن اشک بار شد. سخنان پرشور جعفر به قدری اثرگذار بود که سرانجام نجاشی، به تندی، فرستادگان قریش را بازگرداند. او از تحویل مسلمانان سر باز زد و از آنان به خوبی پذیرایی کرد.^(۲) حضور جعفر در کنار مسلمانان در حبشه و نیز نجات مسلمانان از خطر بازگشت، بسیار مؤثر بود. جعفر ده سال از برادر خود، علی علیه السلام بزرگ تر بود^(۳) و در آغاز بیست سالگی به دین اسلام گروید. او دومین مردی بود که دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفت.^(۴) سیما و سیره جعفر بسیار شبیه پیامبر بود^(۵) و آن حضرت در وصف او چنین فرمود: «خداوند، مردم را از شاخه های مختلف آفرید، ولی من و جعفر از یک شاخه و درختیم».^(۶) جعفر دوران جوانی خود را به خوبی پاس داشت و آن را با خصلت های نیکو آراست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وحی الهی دریافت که خداوند چهار خصلت

ص: ۶۸

-
- ۱- سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۳۶.
 - ۲- اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۴۳؛ صحیح بخاری، ص ۷۷۳؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۱۱۶؛ امتاع الاسماع، ص ۲۱؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۰.
 - ۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۳۱.
 - ۴- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۹.
 - ۵- بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۶؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۲۷.

نیکوی جعفر را ارج می نهد. پس جعفر را فرا خواند و پرسید: «آن چهار خوی تو که خدا بر آنها اعتبار می نهد و موجب خشنودی خدا شده است، چیست؟»

جعفر گفت: «یا رسول الله! اگر به این خاطر نبود که خدا به شما خبر داده است، هرگز آنها را آشکار نمی ساختم. هرگز می گساری نکرده ام؛ زیرا دانستم عقل را تباه می کند. هیچ گاه دروغ بر لب نیاورده ام؛ زیرا فهمیدم دروغ از ارزش آدمی می کاهد. ابدا قصد زنا نکرده ام؛ چرا که بیم داشتم آنچه درباره دیگران روا می دارم، درباره خودم انجام پذیرد. به هیچ روی بت نپرستیده ام؛ زیرا بت، موجودی بی سود و زیان بار است.» پیامبر به نشانه تحسین، بر شانه جعفر دستی زد و گفت: «به راستی سزاوار است خداوند به تو دو بال ارزانی دارد تا با فرشتگان در بهشت پرواز کنی.» (۱)

مسلمانان چندین سال در حبشه ماندند و با هجرت پیامبر به مدینه،

بازگشت تدریجی مهاجران حبشه به مدینه آغاز شد. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در

آغاز سال هفتم هجری و پیش از رفتن به خیبر، نامه ای به حبشه فرستاد و از

همکاری نجاشی با مسلمانان قدردانی کرد و خواستار بازگرداندن مهاجران

حبشه به مدینه شد.

مهاجران چون به مدینه وارد شدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با پیروزی در نبرد

خیبر و به دست آوردن غنایم بسیار به سوی مدینه آمد. (۲) آن حضرت پس از

دیدن جعفر، او را در آغوش گرفت و پیشانی اش را بوسید و فرمود: «نمی دانم به کدام خوشحال تر باشم؛ به فتح خیبر یا به

رسیدن جعفر؟» (۳) پیامبر پس از آن

- ١- بحار الانوار، ج ٢٢، ص ٢٧٢.
- ٢- اعلام الوري، ج ١، ص ٢١٠.
- ٣- همان؛ شيخ صدوق، الخصال، قم، منشورات جماعه المدرسين، بي تا، ص ٧٧؛ طبقات الكبرى، ج ٤، ص ٢٦؛ سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ١٣٥.

جعفر را در کنار مسجد اسکان داد(۱) و از غنایم فتح خیبر برای او و دیگر مهاجران سهمی در نظر گرفت.(۲) همچنین جعفر در رسیدگی به درماندگان و فقیران اهتمام داشت.(۳) از این رو، او را «ابا المساکین» یا پدر مسکینان نامیدند.(۴)

سفیر قرآن

در سال دوازدهم بعثت، دوازده نفر از مردم یثرب در موسم حج، در عقبه منا، با رسول خدا صلی الله علیه و آله بیعت کردند و پس از انجام بیعت به مدینه بازگشتند. آنان از پیامبر خواستند شخصی را با آنها روانه سازد که قرآن و احکام اسلام را به مردم یثرب بیاموزد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مصعب بن عمیر را به یثرب فرستاد. مصعب به یکی از خانواده های ثروتمند مکه منسوب بود. او جوانی خوش سیما و جذاب بود که لطیف ترین جامه ها را می پوشید. از بهترین عطرها استفاده می کرد و مادرش در مراقبت، رسیدگی و آراستگی او بسیار می کوشید.(۵) این جوان ۲۹ ساله(۶) پس از آگاهی از حضور برخی جوانان مکه در خانه ارقم، پنهانی راهی آن خانه شد.

آیات جان بخش قرآن کریم و کلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله قلبش را دگرگون ساخت و

ص: ۷۰

-
- ۱- اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۸۷.
 - ۲- سهم جعفر سالانه پنجاه لنگه خرما بود. طبقات الکبری، ج ۴، ص ۳۵.
 - ۳- صحیح بخاری، ص ۶۳۳.
 - ۴- اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۲۸.
 - ۵- اسدالغابه، ج ۴، ص ۱۳۴؛ روض الانف، ج ۴، ص ۹۷؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۰۰.
 - ۶- مصعب در هنگام شهادت سال سوم هجرت در حدود چهل ساله بوده است. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۰. با این احتساب، او در سال پنجم بعثت حدودا ۲۸ یا ۲۹ ساله بوده است.

او در آنجا به دین اسلام گروید، ولی مسلمانی خود را از بیم تندی

پدر و مادر و قومش پنهان داشت. مصعب پی در پی و پنهانی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله

می رفت و در خانه ارقم نماز می گزارد تا آنکه روزی _عثمان بن طلحه عبدری_ او

را در حال نماز دید و از مسلمانی مصعب آگاه شد. پس بی درنگ پدر و مادر

وی را خبر کرد. آنها با درشتی با مصعب برخورد کردند و او را در خانه زندانی

ساختند. (۱) او در ماه رجب سال پنجم بعثت، پس از آگاهی از حرکت برخی از

مسلمانان به حبشه، از خانه گریخت و به همراه آنها راهی سرزمین نجاشی

شد، ولی پس از درنگی اندک با ایشان به مکه بازگشت. (۲) در مهاجرت دوم به

سرپرستی جعفر بن ابی طالب، بار دیگر راهی حبشه شد که این بار هم به مکه

بازگشت. (۳)

پیامبر هنگام فرستادن مصعب به یثرب، از وی خواست تا به هر کس که

مسلمان شد، قرآن بیاموزد و مردم را به سوی خدا دعوت کند. (۴) او که آیات

بسیاری از قرآن را می دانست، (۵) در خانه اسعد بن زراره اقامت گزید (۶) و با

همراهی میزبان خود، در ترویج دین اسلام و دعوت مردم به اسلام بسیار

کوشید. در ابتدا، این مبلغ جوان هر روز به محل اجتماع خزرجیان می آمد و

ص: ۷۱

۱- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- همان.

۳- سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۴۳؛ امتاع الاسماع، ص ۲۰.

۴- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۴؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۸۳؛ صحیح بخاری، ص ۷۷۳.

۵- اعلام الوری، صص ۵۶ - ۵۸.

۶- همان.

آنها را به اسلام فرا می خواند. جوانان نیز که شیفته پیام او شده بودند، به

دعوت او پاسخ می گفتند. (۱) سپس به محله اوسیان راه پیدا کرد و در کنار چاهی

در محله _بنی عبدالاشهل_ می نشست. گروهی از جوانان گرداگرد او حلقه می زدند و مصعب نیز برای آنان قرآن می خواند.
سعد بن معاذ، بزرگ قبیله

اوس پیغام داد که مصعب، عامل فساد جوانان ما شده است و خواهان بازگشت

او شد و به _أسید بن حضیر_ گفت: «می دانی که اسعد پسرخاله من است و

نمی توانم با او درستی کنم. تو نزد این دو مرد برو که به قصد گمراه کردن

محرومان ما آمده اند و آنان را از نزدیک شدن به محله ما باز دار.»

أسید نزد آن دو رفت و همین که به آنان رسید، دشنام و ناسزاگویی را آغاز

کرد. مصعب که با معرفی اسعد، أسید را شناخته بود، به او گفت: «چه مانعی

دارد که بنشیني تا با تو سخن گویم. اگر دعوت ما را پسندیدی، بپذیر و اگر

بدت آمد، در دور کردن ما کوتاهی مکن.» گفت: «چه با انصاف سخن گفتی.»

أسید نشست و با شنیدن دعوت مصعب و آیاتی از قرآن مجید، گفت: «برای

مسلمان شدن چه باید کرد؟» آن گاه به دستور مصعب، برخاست. غسل کرد و

جامه هایش را پاکیزه ساخت. کلمه شهادتین را بر زبان راند و دو رکعت نماز

خواند. سپس به آن دو گفت: اگر سعد بن معاذ هم به اسلام درآید، دیگر کسی

از بنی عبدالاشهل نامسلمان نخواهد ماند. هم اکنون او را نزد شما می فرستم.

سعد هم به همان ترتیب شروع به ناسزاگویی کرد، ولی پس از شنیدن دعوت

اسلام و آیاتی از قرآن مجید، شهادت حق را بر زبان جاری ساخت و همراه

أسید بن حضیر نزد قوم خود بازگشت و آنها را به اسلام دعوت کرد. گفته اند

که در آن شب، یک مرد یا زن نامسلمان در میان بنی عبدالاشهل باقی نماند و از

آن پس، روز به روز بر شمار مسلمانان افزوده شد. (۲)

ص: ۷۲

۱- بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۰.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، صص ۱۸۴ و ۱۸۵.

مصعب، پیش نماز مسلمانان در مدینه شد و نخستین نماز جمعه را در آن شهر اقامه کرد.^(۱) تلاش مصعب بن عمیر در مدینه به جایی رسید که در هر

محلّه از محلّه های انصار، مردان و زنان مسلمان زندگی می کردند. تلاوت و

نشر قرآن در اسلام آوردن مردم مدینه تا آنجا مؤثر بود که پیامبر می فرمود:

«فُتِحَتِ الْمَدِينَةُ بِالْقُرْآنِ؛ مَدِينَةُ بَاقِرْآنٍ كَشُودِهِ شَدَّ».^(۲)

سرانجام مصعب به مکه بازگشت و اسلام اهل مدینه را به عرض

رسول خدا صلی الله علیه و آله رساند و آن حضرت را شادمان ساخت.^(۳) پس از حضور

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، مصعب همراه ایشان بود و برای اجرای دستورهای

آن حضرت قدم برمی داشت.

مشاوران جوان

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هفت سال سوم زندگی را - که بستر شکل گیری دوران جوانی

است - دوران مشورت و وزارت جوان دانسته است^(۴) و با در نظر گرفتن این

مهم به جوانان می نگریست. او به آنان شخصیت می داد و در صحنه های

مختلف، دیدگاه های ایشان را جویا می شد. این توجه ویژه، سبب شیفتگی و

ارادت مندی جوانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله شد.

در سال سوم هجرت، قریش با آماده کردن سه هزار مرد جنگی، زمینه نبرد

ص: ۷۳

۱- اسد الغابه، ج ۴، ص ۱۳۴.

۲- بلاذری، فتوح البلدان، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۹۸ هـ - ق، ص ۲۱.

۳- روض الانف، ج ۴، ص ۷۸.

۴- «الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ، وَ عَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ؛ فرزند در هفت سال نخست، سرور، هفت سال دوم، فرمان بردار و هفت سال سوم، وزیر و مشاور است». مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

احد را فراهم آورد. (۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از آگاهی از تصمیم قریش، زمینه

مقابله با هجوم مشرکان را تدارک دید. ایشان ترجیح می داد که جنگ جویان

ص: ۷۴

۱- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۸؛ انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۱۳.

مسلمان در بیرون از شهر مدینه با دشمن روبه رو شوند.^(۱) از این رو، نظر خود را با اصحاب در میان گذاشت و آنها را به مشورت فراخواند. بزرگان مهاجر و انصار نیز دیدگاه پیامبر را پسندیدند، ولی جوانان (فتیان احداث) که بسیاری از آنان به دلیل کوچکی، در نبرد بدر شرکت نکرده بودند، به شوق شهادت، با این پیشنهاد مخالفت کردند و گفتند: «ای رسول خدا! ما را بر سر دشمن ببر تا گمان نکنند که ترسیده ایم و از ناتوانی و زبونی در شهر مانده ایم».^(۲)

عبدالله بن ابی_ در اعتراض به پیشنهاد جوانان گفت: «ای رسول خدا! در مدینه بمان و بر سر دشمن مرو؛ چه به خدا سوگند، ما تاکنون از مدینه بر سر دشمن نرفته ایم، جز اینکه شکست خورده ایم و برعکس، دشمن تاکنون بر سر ما به مدینه نیامده است، جز اینکه پیروز شده ایم. پس دست از ایشان بردار تا اگر بمانند، در بدترین زندان مانده باشند و اگر بر سر ما بتازند، مردان ما روبه رویشان بجنگند و زنان و کودکان از بالای سر سنگ بارانشان کنند و اگر هم باز گردند، چنان که آمده اند، ناامید برگردند».^(۳)

در نتیجه پافشاری جوانان، رسول خدا صلی الله علیه و آله نظر آنها را پذیرفت و تصمیم به حرکت گرفت. داخل خانه شد. سلاح پوشید و آماده حرکت، بیرون آمد و در پاسخ یاران جوان که به سبب سرزنش بزرگانی چون سعد بن معاذ و اُسَید بن حضیر از

ص: ۷۵

۱- پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خواب دیده بود که شمشیر او شکاف پیدا کرده است و شتری را برای او سر می برند و دست خویش را در زرهی محکم درآورد. از این رو، حضرت خواب را چنان تعبیر کرد که جمعی از یاران او کشته می شوند و مردی از خانه اش به شهادت می رسد و زره نیز همان مدینه است. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- السیره النبویه، ج ۳، ص ۶۷؛ الصحیح فی السیره النبویه الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۶، ص ۸۷.

٣- عبدالرزاق صنعاني، المصنف، بيروت، المكتب الاسلاميه، ١٣٩٢ هـ - . ق، ج ٥، ص ٣٦٤؛ السيره النبويه، ج ٣، ص ٦٧.

سماجت خویش پوزش می خواستند، فرمود:

پیامبری را سزاوار نیست که لباس جنگ بپوشد و بی آنکه جنگ کند، آن

را از تن درآورد. اکنون بنگرید به آنچه انجام می دهید و به نام خدا

ره سپار شوید که اگر شکبیا باشید، پیروز خواهید شد. (۱)

نیکویی مشاوره در هنگامه جنگ احد، شخصیت بخشی به جوانان و

توجه به پیشنهاد آنها، سبب نزول این آیات شد: (۲)

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن

و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آنها را ببخش و

برای آنها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن، ولی هنگامی که

تصمیم گرفتی، [قاطع باشی] بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند، متوکلان را

دوست دارد.

پرچم داری جنگ

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای حفظ کیان دولت اسلامی در مدینه، با جنگ آفرینی

مشرکان و کافران روبه رو بود و با قاطعیتی بی نظیر، جنگ ها را رهبری

می کرد. آن حضرت شیوه متداول آن دوره را به کار می گرفت و لشکر را به پنج

گروه: قلب، میمنه، میسره، مقدمه و ساقه تقسیم می کرد. سمت های نظامی بسیاری در لشکر پیامبر وجود داشت. از

جمله این سمت ها «صاحب لوا» بود

که به پرچم دار سپاه گفته می شد. (۳) پرچم داری در میدان جنگ، جایگاه والایی

ص: ۷۶

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۰۶.

۲- الصحيح من سیره النبی الاعظم صلی الله علیه و آله، ج ۶، صص ۸۷ - ۱۱۱.

۳- اسدالغابه، ج ۲، ص ۳۵۷.

داشت که همواره قهرمانان و جوانان دلیر سپاه این سمت را عهده دار می شدند.

علی علیه السلام در همه غزوه ها، پرچم دار سپاه اسلام بود. (۱) تاریخ نویسان

نوشته اند: «إِنَّ عَلِيًّا كَانَ صَاحِبَ لُؤَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ فِي كُلِّ مَشْهَدٍ؛ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرِجْمِ دَارِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي بَدْرٍ وَ تَمَامِ نَبْرَدِهَا» (۲).

ابن عباس، علی علیه السلام را صاحب لوای سپاه محمد صلی الله علیه و آله می دانست. (۳) مالک بن

دینار از سعید بن جبیر و برخی از قاریان قرآن درباره پرچم دار رسول اکرم صلی الله علیه و آله

پرسید و ایشان در پاسخ، علی علیه السلام را صاحب رایت و پرچم حضرت معرفی کرد. (۴)

گویند در جنگ احد، به سبب آسیب دیدگی دست راست علی علیه السلام، پرچم

از دست او افتاد. پیامبر دستور داد که پرچم را به دست چپ علی علیه السلام بسپارند و

آن گاه فرمود: «علی علیه السلام، پرچم دار من در دنیا و آخرت است». (۵)

مهاجر و انصار و هریک از قبایل نیز پرچم و پرچم دار خاصی داشته اند که

می توان از پرچم داری سعد بن معاذ برای اوسیان و حباب بن منذر برای

خزرجیان در جنگ بدر یاد کرد. (۶) در این جنگ، مصعب بن عمیر، پرچم دار

مهاجران سپاه پیامبر بود. (۷) وی در نبرد احد نیز پرچم دار بود. او در حضور رسول خدا

ص: ۷۷

۱- صحیح فی سیره النبی صلی الله علیه و آله، ج ۶، ص ۱۱۶؛ مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۱۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۷۲.

۳- الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۹۷؛ احمد بن عبدالله طبری، ذخائر العقبی، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا، ص ۷۵.

۴- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۷.

۵- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۴۳۴.

۶- طبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰؛ ج ۳، ص ۸۹.

۷- [۷]. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵۵.

صلی الله علیه و آله جنگید تا آنکه به فیض شهادت رسید. هنگام خاک سپاری

مصعب، به دلیل کوتاه بودن تن پوشی که داشت، اگر سرش را می پوشاندند،

پاهای او نمایان می شد و وقتی پاهایش را می پوشاندند، سرش نمایان می شد.

از این رو، به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، لباس مصعب را روی سر و صورت او

نهادند و بر روی قدم های او، گیاه_اذخر_ گذاشتند. (۱)

در نبرد تبوک، پرچم_بنی مالک بن نجار_ در دست_عمار بن خرم_ بود که

رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را از وی ستاند و به یکی از جوانان آن قبیله، یعنی زید بن ثابت

سپرد و در پاسخ به شکوه برخی از یاران، به عماره چنین فرمود: «چون زید

قرآن بیشتری از تو می داند، او را مقدم داشتم». (۲)

زید بن ثابت در این جنگ حدودا بیست ساله بود. او پیش از این از شرکت

در جنگ بدر بازداشته شد؛ چون سیزده سال بیشتر نداشت. اولین حضور او

در نبرد خندق بود. او که در این جنگ شانزده ساله بود، در حفر خندق و انتقال

خاک تلاش بسیاری می کرد. (۳)

فرماندهی نبرد

اشاره

به جز غزوه هایی که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرماندهی سپاه را به عهده داشت،

سریه ها را اصحاب منصوب پیامبر، رهبری می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله،

فرمانده بیشتر سریه ها را از میان جوانان برمی گزید که گاه اعتراض

پیش کسوتان و ریش سفیدان را به دنبال داشت. برای نمونه، در دوران

حاکمیت پیامبر، جوان شایسته ای که به دلیل «قاری قرآن» بودن از دیگران

١- صحيح بخارى، ص ٢٤٤؛ سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٩٣.

٢- الاستيعاب، ج ٢، ص ١١١.

٣- همان.

ممتاز بود، نشان فرماندهی سریه ای را دریافت کرد. نوشته اند رسول خدا صلی الله علیه و آله

سپاهی را برای جهاد با کفار روانه ساخت و جوان ترین فرد را فرمانده آنها کرد. تأخیری در حرکت ایجاد شد. پیامبر خطاب به یکی از سپاهیان فرمود:

«هنوز نرفته اید؟» وی پاسخ داد که فرمانده ما به درد پا مبتلا شده است! پیامبر

بی درنگ پیش او رفت یا کسی را نزدش فرستاد و برای شفا یافتنش، این دعا را

هفت بار تکرار کرد: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَ بِقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا فِيهَا؛ به نام خدا و

با پناه بردن به عزت و قدرتش از شر و بدی های موجود.» طولی نکشید که

فرمانده جوان شفا یافت. آن سپاهی گفت: «ای رسول خدا! آیا فرماندهی ما را

به کسی داده ای که از همه ما جوان تر است؟» پیامبر در پاسخ به اعتراض و

گلایه او فرمود: «آری! سببش امتیازی است که او نسبت به بقیه دارد. او قاری

قرآن است.» (۱)

جلال الدین رومی، اعتراض گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به اینکه

جوانی از طایفه _ هذیل_ را به فرماندهی برگزیده بود و نیز پاسخ آن حضرت به

آنها را این گونه به نظم درآورده است که گزیده ای از آن را می آوریم:

گفت نه نه یا رسول الله مکن

سرور لشکر مگر شیخ کهن

یا رسول الله جوان ار شیرزاد

غیر مرد پیر سرلشکر مباد

هم تو گفتستی و گفت تو گوا

پیر باید، پیر باید پیشوا

١- محمد بن علي بن حكيم ترمذي، نوادر الاصول، بيروت، بي تا، ص ٣٣٢.

یا رسول الله درین لشکر نگر

هست چندین پیر و از وی پیش تر [\(۱\)](#)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ معترضان گفت:

گفت پیغامبر که ای ظاهرنگر

تو مبین او را جوان و بی هنر

ای بسا ریش سیاه و مرد پیر

ای بسا ریش سپید و دل چو قیر

عقل او را آزمودم بارها

کرد پیری آن جوان در کارها

ص: ۸۰

۱- مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت های ۲۰۴۷ - ۲۰۵۰.

پیژ پیرِ عقل باشد ای پسر

نه سپیدی موی اندر ریش و سر

از بلیس او پیرتر خود کی بود؟

چونکه عقلش نیست، او لاشی بود

پیش ظاهرین چه قلب و چه سره

او چه داند چیست اندر قَوصَرَه؟

ای بسا زرّ سیه کرده به دود

تا رهد از دست هر دزدی حسود

ای بسا مسّ زراندوده به زر

تا فروشد آن به عقل مختصر

ما که باطن بین جمله کشوریم

دل بینیم و به ظاهر ننگریم (۱)

نام برخی از فرماندهان جوان پیامبر به شرح زیر است:

۱. جعفر بن ابی طالب

رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال هشتم، برای نبرد با رومیان در سریه _موته_ سپاهی روانه

داشت (۲) که جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه، فرمانده اول و دوم سپاه

بودند. (۳) پیامبر در مورد فرماندهی آن دو فرمود: «اگر جعفر به شهادت رسید،

زید فرمانده خواهد بود و اگر او هم به شهادت رسید، عبدالله بن رواحه

ص: ۸۱

٢- طبقات الكبرى، ج ٢، ص ٩٧؛ تنبيه و الاشراف، ص ٢٣؛ سيره النبويه، ج ٤، ص ١٥.

٣- اعلام الوري، ج ١، ص ٢١٢.

رهبری سیره را بر عهده بگیرد» (۱).

جنگ سختی در قریه موته در گرفت. جعفر پرچم را به دست راست خویش

گرفته بود و پیش می تاخت و رجزی می خواند که نشان دهنده شوق فراوان او به

بهشت بود. چون دست راست وی از بدن جدا شد، پرچم را به دست چپ گرفت و

آن گاه که دست چپ خود را هم از دست داد، پرچم را با دو بازوی خود نگاه داشت و

همچنان در کار جهاد استوار بود تا به شهادت رسید، درحالی که نود و چند زخم بر

پیکر او وارد شده بود. (۲) سپس زید فرماندهی سپاه را به عهده گرفت. چون خبر

شهادت جعفر رسید، حضرت از شهادت او بسیار اندوهگین شد (۳) و در وصفش چنین فرمود: «خداوند به جای دو دست

جعفر، دو بال به او ارزانی داشته است تا در

بهشت پرواز کند.» (۴) حضرت محمد صلی الله علیه و آله همواره به یاد جعفر بود و با یاد او

می گریست (۵) و می فرمود: «سزاوار است گریه کنندگان بر امثال جعفر گریه کنند.» (۶)

وصف غم بار شهادت آن سردار جوان را با این دو بیت شعر از کعب بن مالک

پی می گیریم:

آن روز فقیران و مستمندان در سوگ فرو رفتند؛ زیرا «پدر بیچارگان» را

از دست داده بودند. مرگ جعفر به قدری تلخ و دردناک بود که ماه

درخشان در سوگ او تیره شد و آفتاب پر نور کسوف کرد و نزدیک بود

ص: ۸۲

۱- همان.

۲- سیره النبویه، ج ۳، ص ۴۳۴؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۳۵.

۳- واقدی، مغازی، ج ۲، ص ۷۶۵.

۴- الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۱۳؛ اسدالغابه، ج ۱، ص ۳۲۹.

۵- بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۵۵.

برای ابد، چهره از جهانیان بیوشاند. (۱)

۲. زید بن حارثه

او فرمانده دوم سریه موته بود که از سال سوم هجرت تا پیش از جنگ موته، فرماندهی

هشت سریه دیگر را نیز بر عهده داشت. (۲) این انتصاب ها با اعتراض برخی یاران روبه رو

شد، ولی پیامبر خدا شایستگی و برتری زید را دلیل این انتصاب برشمرد. (۳)

زید از بردگان (۴) سفید بود (۵) که پیش از بعثت، خدیجه، او را به محمد صلی الله علیه و آله بخشیده

ص: ۸۳

۱- اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۶.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، صص ۲۴۱-۲۴۴.

۳- صحیح بخاری، ص ۷۳۶.

۴- زید در دوران کودکی همراه مادرش به دیدن بستگانش رفت. طایفه بنی قین به فامیل و بستگان مادرش حمله کردند و زید را به اسارت بردند. او را به بازار عکاظ آوردند تا بفروشند. حکیم بن حازم، او را برای خدیجه خرید و خدیجه نیز وی را در هشت سالگی به رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشید. با عنایت به این نکته که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست سال از زید بزرگ تر بود، حضور او در خانه پیامبر در ۲۸ سالگی حضرت، یعنی سه سال پس از ازدواج با خدیجه و دوازده سال پیش از بعثت صورت گرفته است. الاصابه، ج ۱، ص ۵۶۳؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۷۸.

۵- زید سفید بود، ولی در مقابل، اسامه فرزند زید، سیاه چرده بود. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۱.

بود و حضرت نیز او را آزاد کرد و پسر خوانده خود خواند. (۱) از این رو، او را

زید بن محمد می گفتند تا آنکه آیه «ادْعُوهُمْ لِابَائِهِمْ» (احزاب: ۴ و ۵) نازل شد و

حکم پسر خواندگی باطل شد و از آن پس به زید بن حارثه شهرت یافت. (۲)

زید حدود بیست سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله کوچک تر بود (۳) و آن حضرت وی را

بسیار دوست داشت و او را «زیدالحب» لقب داده بود. (۴) پس از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله،

زید سومین مرد جوانی بود که به رسالت او ایمان آورد (۵) و از آن تاریخ، پیوسته در

کنار پیامبر بود و یار و همراه صدیق او به شمار می رفت تا جایی که حضرت به زید

می فرمود: «تو برادر و دوست ما هستی.» (۶) رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر علاقه ای که به

زید داشت، زینب، دختر عمه خود را به ازدواج او درآورد. (۷)

در سال دهم بعثت، زید در سفر طائف همراه پیامبر بود. آن حضرت به

طائف رفت تا از قبیله ثقیف کمک بخواهد و آنان را به دین مبین اسلام دعوت

کند، ولی آنها در مقابل این پیشنهاد سعادت بخش، سفیهان و بردگان خود را

واداشتند تا با دشنام و داد و فریاد به دنبال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله راه افتند و او را

سنگ باران کنند. زید بن حارثه در مقابل جوانان طائف از حضرت محمد صلی الله علیه و آله

ص: ۸۴

۱- اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۳۵۵.

۳- الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۱۵. گروهی، پیامبر را ده سال بزرگ تر از زید می انگارند. طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۲.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۲۵، ص ۴۰۶؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۷۲.

۵- اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۳۹.

۶- همان، ج ۳، ص ۴۶۶؛ صحیح بخاری، ص ۷۳۶.

۷- [۷]. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۲.

حمایت کرد. در این سفر، پاهای پیامبر و چند جای سر زید زخم برداشت. (۱)

پس از هجرت پیامبر به مدینه، مسلمانان به همراه پیامبر و زید بن حارثه راهی این شهر شدند. همچنین در نخستین سال هجرت و در جریان پیمان برادری،

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، میان او و عموی خود، حمزه، پیمان برادری برقرار کرد. (۲)

زید جوان در بیشتر غزوه ها و جنگ هایی که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله

رخ داد، شرکت داشت و هشت سریه را فرماندهی کرد. (۳) در سال هشتم

هجرت، در نبرد موته، جانشین جعفر بن ابی طالب بود و پس از شهادت او

مسئولیت فرماندهی را بنا به سفارش پیامبر به عهده گرفت و در نبردی

سخت، پیاده جنگید تا آنکه در میان نیزه داران دشمن به شهادت رسید. (۴)

پیامبر از شهادت زید بن حارثه آزرده خاطر شد. هرگاه پیامبر وارد خانه

جعفر و زید می شد، بسیار می گریست و می فرمود: «آن دو، برادر و هم سخنم

بودند و با آنان انس گرفته بودم.» (۵) همچنین می فرمود:

در خواب دیدم که جعفر بن ابی طالب به صورت فرشته ای در بهشت

پرواز می کند و از نوک شپه‌هایش خون می چکد و زید بن حارثه را در

درجه پایین تری دیدم. با خود گفتم، گمان نمی کردم زید مقامش کمتر از

جعفر باشد! جبرئیل آمد و گفت: زید کمتر از جعفر نیست، ولی جعفر را

ص: ۸۵

۱- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۲- طبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۲.

۳- همان، ص ۴۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۱۴۲.

۴- اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۱۲؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۳۵. برخی از تاریخ نگاران او را فرمانده اول سپاه می دانند.

الاستیعاب، ج ۲، ص ۱۱۷.

٥- سفینه البحار، ج ١، ص ٥٧٥؛ تنقیح المقال، ج ١، ص ٤٦٢.

به خاطر خویشاوندی با تو فضیلت و برتری بخشیدیم. (۱)

نکته زیبایی که در دفتر زندگی این جوان بیش از همه اهمیت دارد، این

است که وی تنها صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آلهست که نامش در قرآن آمده است. (۲)

۳. اسامه بن زید

در اقدامی دیگر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، فرماندهی سپاه

اسلام را به پسر زید بن حارثه، اسامه _ سپرد و با دست مبارک خویش پرچمی

ص: ۸۶

۱- المغازی، ج ۲، ص ۷۶۲.

۲- نک: احزاب: ۳۷.

برای اسامه بست و به او چنین فرمود:

به نام خدا و در راه خدا نبرد کن. با دشمنان خدا پیکار کن. سحر گاهان بر

اهالی اُنبا(۱) حمله ببر و این مسافت را چنان سریع پیما که پیش از آنکه

خبر حرکت تو به آنجا برسد، خود و سربازانت به آنجا رسیده باشید.(۲)

انتصاب اسامه هجده ساله(۳) و سیه چرده،(۴) شکوه بسیاری از یاران را در پی

داشت. آنها با سرزنش و گلایه سخنانی گفتند که همگی نشان دهنده آن بود که

آنان فرمان بردار دستور پیامبر نیستند. محور گفتار یاران این بود که چرا

پیامبر، جوان نارس و کم سنی را فرمانده بزرگان صحابه قرار داده است.(۵)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به اعتراض های اصحاب چنین فرمود:

إِنْ تَطَعُونَا فِي إِمَارَتِهِ فَقَدْ كُنْتُمْ تَطَعُونَ فِي إِمَارَةِ أَبِيهِ مِنْ قَبْلُ، وَ أَيْمُ اللَّهِ إِنْ

كَانَ لَخَلِيقًا لِلْأُمَمِ مَارِهِ.(۶)

اگر از فرماندهی او گله دارید، همانا پیش تر، از انتصاب پدرش نیز گله

داشتید، ولی این دو سزاوار و شایسته این مقام بوده و هستند.

۴. قیس بن سعد

او جوان شجاع یرب و فرزند صحابی نامدار _سعد بن عباد_ بود که در دوران

شکوفایی اسلام، بارها کارآمدی خویش را نشان داد. او گاه از سوی

ص: ۸۷

۱- اُنبا جزئی از خاک تلقاً است که در نزدیکی موته در سوره قرار دارد.

۲- فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۴۸۵.

۳- اسدالغابه، ج ۲، ص ۹۶؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۷۰؛ کتانی، التراتیب الاحداریه، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا، ج ۱، ص

٤- سير اعلام النبلاء، ج ٤، ص ١٢١.

٥- طبقات الكبرى، ج ٢، صص ١٤٦ و ١٩١.

٦- صحيح بخارى، ج ٤، ص ٢١٣.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله مأمور گرفتن صدقات از قبایل می گشت. (۱) همچنین پیامبر

خدا، در سال هشتم هجرت، او را به ناحیه یمن فرستاد و دستور داد که بر صُداء (۲) حمله برد. قیس با چهارصد نفر از مسلمانان در ناحیه قنات (۳) اردو زد.

پیش از حمله قیس، گروهی از اهل صُداء نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمدند و پیمان بستند که قوم خود را به اطاعت از مسلمانان وادار کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سپاه قیس را به مدینه بازگردانید و پس از آن، اسلام بین ساکنان صُداء رواج یافت.

مأموریت های ویژه

برخی از امور، تنها از عهده شخص پیامبر یا نماینده خاص او ساخته بود؛ ویرانی بت خانه ها و ریشه کنی نشانه های شرک از این جمله است. پیامبر رحمت در کنار نشر آیین یکتاپرستی، تخریب بت ها را به دست حضرت علی علیه السلام سپرد. پس از فتح مکه، علی علیه السلام، برخی بت های نصب شده در درون و بیرون کعبه را سرنگون کرد. او به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بر دوش ایشان رفت و بت بزرگ قریش را که از مس بود، بر زمین افکند و سپس دیگر بت ها را شکست. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دوران محاصره طائف نیز به امیرمؤمنان علی علیه السلام مأموریت داد تا با سپاهی آماده، بر بت پرستان حمله برد و هر جا بتی یافت، آن

ص: ۸۸

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۷۳.

۲- صُداء، نام قبیله ای از عرب است که سرزمین آنها نیز به همین نام نامیده می شود. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۷.

۳- قنات، نام دو وادی و صحرا در مدینه و طائف است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۰۱.

٤- عبدالحسين امينى، الغدير، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ هـ. - ق، ج، ٧، ص ١٩.

را بشکنند. علی علیه السلام دشمن را درهم شکست و بت های آنها را درهم کوبید و سپس به طائف بازگشت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله با رسیدن او، تکبیر گفت و مدتی را با وی در خلوت به گفت و گو پرداخت، چنان که سبب گله برخی از صحابه شد. (۱)

همچنین در سال نهم هجرت، علی ۷ مأموریت یافت تا با ۱۵۰ مرد انصاری به سوی خاندان _ حاتم طایی _ رود و بت خانه _ فُلَس _ را ویران کند. آن حضرت با یاران خود بامدادان بر آن قبیله یورش برد و بت خانه را ویران ساخت. (۲)

یک سال پس از فتح مکه، آیات سوره توبه نازل شد. چون خود پیامبر نمی خواست به حج برود، بر اساس وحی الهی، علی علیه السلام را مأمور ابلاغ این پیام الهی ساخت و بی درنگ، او را با حکم امیری کاروان حجاج جای گزین ابوبکر - که راهی مکه بود - کرد و به سوی بیت الله فرستاد. (۳) جوان دلیر و رشید هاشمی، در روز دهم ذی الحجه، بالای _ جمره عقبه _ با ندای رسا، سیزده آیه از سوره توبه را خواند و قطع نامه چهارماده ای پیامبر را به گوش تمام شرکت کنندگان رسانید. بر اساس این پیام، مشرکان تنها چهارماه مهلت داشتند که تکلیف خود را در برابر حکومت اسلامی روشن کنند. مشرکان پیش از مهلت مقرر، دسته دسته به آیین توحیدی روی آوردند، به گونه ای که در سال دهم هجرت، شرک در حجاز ریشه کن شد. (۴)

ص: ۸۹

۱- شیخ مفید، الارشاد، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ هـ. ق، ج ۱، ص ۱۵۲.

۲- امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به اعتراض ابوبکر فرمود: «رساندن این پیام تنها کار خودم است یا مردی که از من باشد.» شیخ طوسی، التبیان، نجف، منشورات مکتبه الامین، بی تا، ج ۵، ص ۱۹۸.

۴- سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۹۰؛ الارشاد، ج ۱، ص ۶۵؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۶۰؛ تاریخ پیامبر اسلام، صص ۶۴۷-۶۴۹.

وقتی پیامبر فرماندهی غزوه ای را به عهده داشت، اداره شهر مدینه را به یکی از

یاران خود می سپرد و به دلیل اهمیت نبردها، همواره علی علیه السلام را همراه خود می برد.

در سال نهم هجرت که سپاه اسلام برای نبرد _تبوک_ آماده می شد،

رسول خدا صلی الله علیه و آله، عموزاده جوان خود، علی علیه السلام را امیر مدینه قرار داد؛ زیرا حضرت از توطئه اعراب و بسیاری از مکیان که با آنها جنگیده بود، آگاه بود و

بیم داشت که در نبود او بر مدینه بتازند و با هم دستی منافقان مدینه، پیش آمد

ناگوار و جبران ناپذیری روی دهد. منافقان که کینه علی علیه السلام را در دل داشتند،^(۱)

از حضور حضرت به خشم آمدند؛ زیرا امیری او نقشه توطئه ایشان را برهم

می زد. از این رو، به بدگویی علی علیه السلام پرداختند و در شهر شایع کردند که

رسول خدا صلی الله علیه و آله از او رنجیده خاطر شده و به همین دلیل او را در مدینه گماشته

است. علی علیه السلام برای از بین بردن این توطئه، به سرعت خود را به سپاه اسلام

رسانید و پیامبر را از ماجرا آگاه کرد.^(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

برادرم! به جای خویش بازگرد که مدینه را جز من یا تو کسی شایسته

نیست و تویی جانشین من در خاندان من و محل هجرت من و عشیره

من. ای علی! مگر خشنود نیستی که نسبت به من، همان مقام و منزلت را

داشته باشی که هارون نسبت به موسی داشت، جز آنکه پس از من

پیامبری نیست.^(۳)

سپس علی علیه السلام به مدینه بازگشت و در پرتو مدیریت او، توطئه ها ناکام ماند.

-
- ۱- جابر می گوید: «ما منافقان را به وسیله بغض و کینه ایشان نسبت به علی می شناختیم». سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۶۲۵؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۶.
 - ۲- سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۶۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۸.
 - ۳- الارشاد، ج ۱، ص ۱۵۶؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۲۴۳؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۳۲۸.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال هشتم هجرت پس از پایان نبرد حنین و

در آستانه برگزاری حج، با انجام عمره تصمیم گرفت سرزمین مکه را ترک

کند و به سوی مدینه ره سپار شود. او اداره سیاسی مکه را به دست جوان تازه مسلمان و خردمند این شهر _عتاب بن أسید_ سپرد(۱) و برای این فرماندار

۲۱ ساله، روزانه یک درهم حقوق در نظر گرفت.(۲)

با انتخاب عتاب، بسیاری از اصحاب به سبب سن کم او، لب به اعتراض

گشودند. پیامبر خدا در پاسخ، ملاک مسئولیت را برتری و شایستگی او

دانست و فرمود: «لَيْسَ الْأَكْبَرُ هُوَ الْأَفْضَلُ، بَلِ الْأَفْضَلُ هُوَ الْأَكْبَرُ؛ هر بزرگی،

بافضیلت نیست، بلکه هر با فضیلتی، بزرگ است».(۳)

فرماندار جوان مکه پس از سرپرستی حج آن سال، در اجتماع بزرگ مردم

چنین گفت: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای من حقوق تعیین کرده است و من در سایه

آن، از هر نوع هدیه و کمک شما بی نیازم».(۴)

نوشته اند پیامبر، _ معاذ بن جبل_ را نیز برای رسیدگی و پاسخ گویی به مسائل

شرعی، بیان احکام دین و تعلیم قرآن در مکه برگزید(۵) تا در کنار عتاب بن اسید

به امور دینی شهر و مردم سامان بخشد.

داوری و قضاوت

ص: ۹۱

۱- عتاب بن اسید در روز فتح مکه مسلمان شد و در ایام خلافت ابوبکر در گذشت. مستدرکات علم الرجال، ج ۵، ص ۲۰۲.

۲- التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۶۱؛ سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۴۳.

۳- اسد الغابه، ج ۳، ص ۵۵۶؛ سیره الحلییه، ج ۳، ص ۵۹.

۴- سیره النبویه، ج ۴، ص ۱۴۳.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۹.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در رویدادهای مختلف و برای خاتمه دادن به دشمنی ها، خود به عنوان داور و حاکم عمل می کرد.^(۱) نخستین بار که رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت قاضی انتخاب کند و به شهرهای دیگر بفرستد، این مسئولیت را به جوانان سپرد. علی علیه السلام و معاذ بن جبل از نخستین افرادی بودند که برای این سمت انتخاب شدند.^(۲) آگاهی اصحاب از احکام شرعی، تنها ملاک گزینش

ص: ۹۲

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۶۸.

۲- التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۵۹.

نمود، بلکه زیرکی، باهوشی و دقت نظر نیز از ویژگی های مهم انتخاب قاضی

به شمار می رفت؛ زیرا شناسایی سره از ناسره و چیرگی بر نیرنگ و فریب

خطاکاران، از عهده کسانی برمی آمد که به حلال و حرام الهی آگاهی داشته و از

بینش و زیرکی خاصی برخوردار باشند. (۱)

اینک به فعالیت های دو تن از افرادی که به حکم قضاوت پیامبر راهی

سرزمین های مختلف شدند، اشاره ای می کنیم:

۱. علی علیه السلام

تلاش رسول خدا صلی الله علیه و آله آن بود که همواره وصی و جانشین پرتوان خود را در

کنار خویش نگه دارد، ولی در بحران ها و مشکلات مهم، سرپرستی و

گره گشایی را به او می سپرد. نمونه آن، فرستادن علی علیه السلام به یمن است.

پیامبر در سال دهم هجرت، با وجود اینکه معاذ در یمن بود، علی علیه السلام را با

حکم قضا و داوری به آن سرزمین فرستاد. علی علیه السلام پیش از حرکت، در محضر

رسول الله صلی الله علیه و آله با فروتنی چنین گفت: «من جوانم و در طول عمر داوری نکرده

و بر مسند قضا ننشسته ام.» رسول خدا صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را بر سینه او نهاد

و درباره او دعا کرد و گفت: «بارالها! قلب علی را هدایت فرما و زبان او را از

لغزش مصون بدار.» (۲) سپس به قاضی جوان سفارش فرمود:

علی! با کسی از در جنگ وارد مشو و کوشش کن در پرتو نیروی منطق و

حسن سلوک، مردم را به راه راست هدایت کنی. به خدا سوگند، اگر خدا

کسی را به وسیله تو به راه راست راهنمایی کند، از آنچه خورشید بر آن می تابد، بهتر و نیکوتر است.

١- همان، ج ١، ص ٢٥٨.

٢- محمدبن يزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤ هـ - . ق، ج ١، ص ٧٢٦؛ الاستیعاب، ج ٣، ص ٢٠٥؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، دارالکتب العلمیه، قم، بی تا، ج ١٢، ص ٤٤٤؛ اعلام الوری، ج ١، ص ٢٥٨.

در پایان، چهار سفارش مهم را به علی علیه السلام فرمود:

۱. دعا و نیایش را پیشه خودساز؛ زیرا دعا در بیشتر موارد با اجابت همراه است.

۲. در تمام حالت ها سپاس گزار خدا باش؛ زیرا شکر موجب فزونی نعمت است.

۳. اگر با کسی یا گروهی پیمان بستی، آن را محترم بشمار.

۴. از نیرنگ زدن و فریب دادن مردم بپرهیز؛ زیرا حيله بدکاران به خود

آنان باز می گردد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله همچنین نامه ای به اهل یمن نوشت و به علی علیه السلام داد و

فرمود که آن را برای ملت یمن بخواند.

نماینده جوان پیامبر در مدت اقامت خود در یمن، داوری و قضاوت های

حیرت انگیزی کرد. (۱) ایشان پس از آگاهی از حرکت حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای

شرکت در موسم حج (حجه الوداع)، با سربازان خود راهی مکه شد و

مأموریت خود را در آن سرزمین به انجام رسانید. (۲)

۲. معاذ بن جبل

در سال دهم هجرت، معاذ بن جبل که در میان اصحاب به فقاہت و آشنایی به

احکام قرآن شهره بود، (۳) از سوی پیامبر مأموریت یافت که برای داوری و

قضاوت راهی سرزمین یمن شود.

معاذ در ۱۸ سالگی اسلام آورده بود و در ۲۰ سالگی در جنگ بدر شرکت

کرد. (۴) او در هنگام رفتن به یمن حدود ۲۸ سال سن داشت.

ص: ۹۴

٢- همان، ص ٣٨٥.

٣- يوسف المزي، تهذيب الكمال، ج ٢٨، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤٠٨ هـ - . ق، ص ١٠٩؛ تاريخ مدينه دمشق، ج ٥٨، ص ٣٩٨؛

سيراعلام النبلاء، ج ٣، ص ٢٨٠.

٤- سيره النبويه، ج ٤، ص ١٤٣.

رسول خدا صلی الله علیه و آله پیش از فرستادن معاذ، با او به گفت و گو پرداخت و از او

پرسید: «مدرک داوری تو در گشودن اختلاف چه خواهد بود؟» وی گفت:

«کتاب خدا، قرآن.» حضرت پرسید: «اگر در آن موضوع، اشاره ای در کتاب

خدا نباشد، از روی چه قضاوت می کنی؟» گفت: «از روی قضاوت های

رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ زیرا من تمام داوری های شما را در موضوع های گوناگون دیده و

در خاطر ثبت کرده ام. اگر جریانی پیش آید که موضوع آن با یکی از داوری های

شما همانند باشد، از داوری های شما استفاده می کنم و بر اساس آن قضاوت

می کنم.» حضرت باز پرسید: «اگر جریانی پیش آید و درباره آن تصریحی در کتاب

خدا و قضاوتی از من نباشد، در این صورت چه می کنی؟» معاذ گفت: «تلاش و

کوشش می کنم و بر اساس قاعده و عدل و انصاف داوری می کنم.» آن گاه پیامبر

فرمود: «شکر خدا را که پیامبر خود را موفق کرد که شخصی را برای داوری انتخاب

کند که عملش مورد رضایت اوست.»^(۱) سپس با پای پیاده، معاذ را درحالی که بر

مرکب سوار بود، بدرقه کرد^(۲) و سفارش های مهم زیر را به او گوشزد فرمود:

ای معاذ! قرآن خدا را بدانها بیاموز! آنان را بر اخلاق خوب پرورش ده.

مردم را در مقام خودشان نگه دار؛ چه نیک باشند و چه بد و امر خدا را

بر آنها اجرا کن. در فرمان خدا و مال خدا از هیچ کس در هراس مباش؛

زیرا اختیار با تو نیست و مال از آن تو نیست. امانت آنها را کم یا بیش

بدانها پرداز. بر تو باد نرمش و گذشت، در غیر مورد ترک حق که نادان

بگوید، حق خدا را ترک کردی. از کارمندان خود، در هر چه می ترسی

دچار عیبی شوی، پوزش بخواه تا تو را معذور دارند.

شعارهای دوران جاهلیت را از میان بیر مگر آنچه را اسلام زنده داشته

ص: ۹۵

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۴۱۲؛ طبقات الکبری، ج ۳، ص ۱۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۱.

۲- سیر اعلام النبلاء، همان.

است. امر اسلام را خرد و کلان پدیدار کن و بیشتر همتت به نماز باشد که پس از اعتراف به دین، سر (رأس) مسلمانی (اسلام) است. مردم را به خدا و روز جزا یادآوری کن. پندگویی را دنباله کن که آنها را به کردار خدایی نیرومند سازد. سپس آموزگاران در میانشان پراکنده کن. خدایی را بپرست که به وی باز می گردی. در راه خدا از هیچ سرزنش مترس. من به تو سفارش می کنم به پرهیزکاری از خدا و راست گویی و وفا به پیمان و پرداخت امانت و ترک خیانت و نرم گویی و ابتدای به سلام و حمایت همسایه و پناهنده و مهربانی با یتیم و خوش کرداری و کوتاه کردن آرزو و دوست داشتن دیگر سرای و هراس از حساب و چسبیدن به ایمان و فهمیدن قرآن و فروخوردن خشم و فروتنی. مبادا مسلمانی را دشنام دهی یا از گنه کاری پیروی کنی یا امام عادل را نافرمانی کنی یا راست گویی را باور نداری یا دروغ زنی را باور داری. پروردگارت را نزد هر سنگ و درخت به یاد آور. برای هر گناه توبه ای تازه کن؛ گناه نهان را با توبه نهان و عیان را با توبه عیان. ای معاذ! اگر نمی دانستم که تا قیامت برخوردارند، سفارش را کوتاه می کردم، ولی من می دانم که ما هرگز یکدیگر را ملاقات نخواهیم کرد.

پس بدان همانا محبوب ترین شما نزد من کسی است که با من به همان

حالی برخوردار کند که در آن از من جدا شده است. (۱)

مُعَاذِ بْنِ جَبَلِ پس از ورود به یمن، به قضا و داوری میان مردم پرداخت و

۱- تحف العقول، صص ۲۵ و ۲۶. این سخن پیامبر، هشدارى به معاذ و ديگران است كه رمز محبوبيت من به تو تا وقتى است كه اين روش و ديدگاه و مشى را تا هنگام مرگ حفظ كنى، در آينده تغيير روش ندهى و از مسير من منحرف نگردى. آنچه بر زندگى معاذ پس از رحلت رسول خدا صلى الله عليه و آله گذشت، اسف بار، ولى درس آموز و عبرت انگيز است. گویند كه او از «اصحاب سقيفه» شد. گروهى كه برخلاف نظر صريح رسول الله صلى الله عليه و آله بر وصى نبودن على عليه السلام گواهى دادند و آن را مکتوب کردند. همچنین در جریان تصرف فدك به دست خلیفه اول، معاذ به درخواست كمك فاطمه عليها السلام پاسخ رد داد. شيخ مفيد، الاختصاص ، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا، ص ۱۸۵؛ سيدابوالقاسم خويى، معجم رجال الحديث ، مدینه العلم، قم، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۸۳.

فردای آن، ایشان را با دین اسلام و خواندن و معارف قرآن آشنا کرد. (۱)

گویا معاذ با توجه به تسلطی که به کتاب و سنت داشت، به پرسشی که از

وی درباره حقوق شوهر بر همسر پرسیده بودند، جواب کافی نداده بود. (۲)

از این رو، پیامبر تصمیم گرفت علی علیه السلام را به یمن بفرستد.

مُعاذ بن جبل تا هنگام رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در یمن اقامت داشت (۳) و به

وظایف قضایی و فرهنگی خود عمل کرد و سپس به مدینه بازگشت. (۴)

مأموریت های فرهنگی

تبلیغ معارف دینی و آموزش قرآن، اساسی ترین بخش مأموریت های

فرهنگی یاران جوان پیامبر بود. مصعب بن عمیر با آموزش قرآن و معارف

آن، مردم مدینه را با اسلام پیوند زد.

معاذ بن جبل در ۲۶ سالگی، پس از فتح مکه، از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله

مسئولیت تبلیغی و فرهنگی این شهر را عهده دار شد تا در تعلیم قرآن و نشر فرهنگ اسلام بکوشد. (۵) یکی از وظایف واگذار

شده به او در سفر به یمن نیز

مسئولیت ترویج احکام اسلام بود.

ص: ۹۷

۱- التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۵۸.

۲- سیره النبویه، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۸، ص ۳۹۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بدرقه معاذ به او فرموده بود که تو دیگر مرا

نخواهی دید و هنگام بازگشت با مسجد و قبرم روبه رو خواهی شد. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۱؛ تاریخ مدینه دمشق،

ج ۵۸، ص ۴۱۲.

۴- معاذبن جبل تا سال هجده هجری زنده بود و سرانجام در سن ۳۳ سالگی بر اثر طاعون درگذشت. تاریخ مدینه دمشق،

ج ۵۸، ص ۳۹۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۸؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۸۸.

۵- اسدالغابه، ج ۵، ص ۱۹۴.

پیامبر در دهمین سال هجرت، جوان دیگری به نام _عمرو بن حزم_ (۱) را که هفده ساله

بود، (۲) به نمایندگی خویش در _نجران_ منصوب کرد تا به مردم فقه و قرآن بیاموزد. (۳)

عبدالله بن مسعود نیز از جوانانی است که بسیار با قرآن انس داشت و

معارف آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرا گرفته بود. او هفتاد سوره قرآن را از زبان

رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید (۴) و بقیه را از حضرت علی علیه السلام فراگرفت (۵) و گنجینه دل را

با نور کلام پروردگار آراست تا جایی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله شنیدن و

فراگیری قرآن از عبدالله بن مسعود را سفارش می فرمود (۶) و این کلام پیامبر،

گواه جایگاه والای فرزند مسعود است: «هر کسی که دوست دارد به قرآن

چنان که هست، گوش دهد، از عبدالله بشنود». (۷)

این معلم جوان قرآن، در بیست سالگی، (۸) بیست و سومین نفری بود که در مکه

ص: ۹۸

۱- او در سال سوم هجرت، چون کمتر از پانزده سال داشت، پیامبر مانع از حضور وی در جنگ بدر شده بود. نخستین

حضورش در جنگ خندق بود. تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۱۲.

۲- الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۵۷.

۳- همان، ج ۲، ص ۲۷۵؛ التراتیب الاداریه، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۱۳۰.

۵- سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۷.

۶- همان.

۷- [۷]. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۹؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۳۷.

۸- [۸]. عبدالله بن مسعود، حدودا ۶۳ سال زندگی کرد متوفی به سال ۳۲ یا ۳۳ ه. ق. با توجه به این نکته که او پیش از

گرد آمدن مسلمانان در خانه ارقم (پیش از دعوت عمومی) مسلمان شد، عمر او حدود بیست سال بوده است. از آن پس، وی

به عنوان جوانی کوشا و پرتلاش در خدمت اسلام و پیامبر بود. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۰؛ تهذیب الکمال، ج ۱۶، ص

۱۲۷؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۱۹۴.

به دین اسلام گروید.^(۱) او پس از سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله، با شجاعت و استواری

ص: ۹۹

۱- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۳، ص ۶۹.

تمام، قرآن را میان مشرکان مکه آشکارا و با صدای بلند می خواند(۱) و همین، سبب

شد تا او را آزار دهند.(۲) شور، پشتکار و نشاط فرزند مسعود، او را وا می داشت که

همواره نزد پیامبر خدا آمد و شد کند و از نور اعجاز او توشه بگیرد. پیامبر نیز

احساس او را پاس می داشت و گاه او را از برخی امور غیبی آگاه می ساخت. عبدالله

بن مسعود در این زمینه از یک ماجرای شگفت انگیز چنین یاد می کند:

شبى در مکه، پیامبر را نیافتیم و هرچه جست و جو کردیم، اثرى از او

ندیدیم. از این ترسیدیم که ایشان را کشته باشند! به جست و جوى

حضرت در دره های مکه رفتیم. ناگهان دیدیم از سوی کوه حراء

می آید. پرسیدیم: «یا رسول الله! سخت نگران شدیم و دیشب بدترین

شب زندگی ما بود.» پیامبر فرمود: «مبلغ جنیان(۳) نزد من آمد. رفته بودم تا

برایش قرآن بخوانم! آن گاه ما را با خود برد و جای پای جنیان و مکان

آتش و اجاقشان را به ما نشان داد.»(۴)

فرزند مسعود هنگام ره سپار شدن راهیان حبشه، با ایشان هم سفر شد و

مدتی را در آن دیار گذراند. پس از مدتی به مکه بازگشت و سپس به مدینه

هجرت کرد(۵) و هم پای مهاجران و انصار، همواره در خدمت رسول گرامی اسلام بود. او در

ص: ۱۰۰

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۳.

۲- طبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۵۱.

۳- جن نوعی از مخلوقات خداست که از حواس ما مستورند. قرآن کریم وجود چنین موجوداتی را تصدیق کرده است. جنیان قبل از بشر و از جنس آتش خلق شده اند و مانند انسان، زندگی، مرگ و قیامت دارند و همانند جانداران دیگر، دارای نر و ماده و ازدواج و تکاثر هستند. همچنین این مخلوقات مثل بشر دارای شعور و اراده اند و مؤمن و کافر دارند. المیزان، ج ۲۰، صص ۴۲ و ۴۳.

۴- همان، صص ۵۱ و ۵۲؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۰۱.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۹۰؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۱۲.

جنگ بدر، بر بدن مجروح ابوجهل دست یافت و او را

به درک فرستاد. آن گاه به سرعت نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و ایشان را با خبر

قتل ابوجهل، خرسند و خوشحال کرد. (۱)

یکی دیگر از مأموریت های فرهنگی، یادگیری زبان های غیرعربی بود؛ زیرا

یهودیان و مسیحیان، بخشی از مردم شبه جزیره عربستان را تشکیل می دادند. این

گروه با گویش عبری و سریانی در اطراف عربستان سکونت داشتند که با ظهور

اسلام، تلاش و تکاپوی یهودیان به ویژه یهودیان مدینه و خیبر، پرمخاطره و

تهدیدآمیز بود. بنابراین، آشنایی با زبان آنها واقعیتی انکارناپذیر بود.

به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله، جوان پرشور مسلمان، زید بن ثابت، به فراگیری

خط و زبان یهودیان (زبان عبری) پرداخت تا بر خواندن نوشته های آنها

تسلط یابد. همچنین پیامبر به او سفارش فرمود که زبان سریانی را فراگیرد. او

این گویش رایج عیسویان را در ۱۷ روز فراگرفت. (۲)

محرم حرم

در میان یاران پیامبر، جوانی به نام جابر بن عبدالله انصاری، ویژگی خاصی

داشت. زوایای زیبای شخصیت جابر سبب شد که او آمد و شد فراوانی نزد

پیامبر داشته باشد و از نزدیک با اندیشه و مرام ایشان انس گیرد.

جابر یکی از جوانان تلاشگر و پرشور مدینه بود که در تمامی صحنه های

حماسی، حضوری چشم گیر داشت. او نخستین بار در دوران نوجوانی، به

همراه پدر و برخی از یثربیان در سال سیزدهم بعثت، پیامبر را در قصبه منا

زیارت کرد (۳) و هنگام حضور حضرت در مدینه، همواره به گرد او می گشت.

-
- ١- الاستيعاب، ج ٤، ص ١١٣؛ سفينه البحار، ج ٢، ص ١٣٧؛ مستدركات علم الرجال، ج ٥، ص ١٠٧.
 - ٢- سير اعلام النبلاء، ج ٤، صص ٧٤ و ٧٥.
 - ٣- همان، ج ٤، ص ٣٣٧.

در سال دوم هجرت که جنگ بدر پیش آمد، او به دلیل خردی سن (۱) از شرکت

در نبرد منع شد، ولی با حضور در منطقه جنگ، به آب دادن جنگ جویان

مسلمان پرداخت. (۲)

در هنگامه آغاز جنگ احد، عبدالله بن عمرو، فرزند خود، جابر را به

سرپرستی دخترانش در مدینه گماشت و خود در آن نبرد به شهادت رسید. (۳)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از پایان جنگ احد، مردم را به تعقیب دشمن فراخواند و

جز آنها که تا پایان جنگ همراه او بودند، به دیگران اجازه شرکت نداد. در این

میان، جابر که حدود هفده سال داشت، (۴) نزد پیامبر آمد و گفت: «پدرم به خاطر

هفت خواهرم، مرا در مدینه گذاشت و گفت: پسر! سزاوار نیست که این

هفت زن را بی سرپرست در مدینه بگذاری و من هم در راه جهاد، تو را بر

خود مقدم نمی دارم. پس نزد خواهرانت بمان. من هم به فرموده پدرم در

مدینه نزد خواهرانم ماندم و در جنگ احد شرکت نکردم. اکنون مرا به

همراهی با خویش سرافراز گردان.» رسول خدا صلی الله علیه و آله به جابر اجازه حرکت داد

و تنها او بود که در احد شرکت نکرد و در این غزوه که حمراء الاسد نامیده شد،

ص: ۱۰۲

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله از حضور نوجوانانی که زیر شانزده سال داشتند، جلوگیری کرد و زید بن ثابت، رافع بن خدیجه، اسامه بن زید، براء بن عازب، زید بن ارقم و چند جوان دیگر را از میان سپاه بازگردانید و اجازه همراهی نداد. امتاع الاسماع، ص ۷۳.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۷؛ تهذیب الکمال، ج ۴، ص ۴۴۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴- جابر در سال ۷۸ ه. ق در ۹۴ سالگی درگذشت. بنابراین، در سال نخست هجرت او چهارده ساله و در سال سوم هجرت که جنگ احد و غزوه حمراء الاسد صورت گرفت، هفده ساله بوده است. تهذیب الکمال، ج ۴، صص ۴۵۳ و ۴۵۴؛ سیر اعلام

همراه حضرت بود. (۱) جابر از آن پس در تمام غزوه ها در کنار پیامبر بود و به گفته خود وی، در نوزده غزوه از بیست و یک غزوه حضرت محمد صلی الله علیه و آله حاضر

بود و جنگید. (۲)

جابر به دلیل آمد و شد فراوان با پیامبر، از عظمت والای خاندان وحی آگاه

بود تا جایی که به عنوان یکی از نمادهای مودت و دوستی، بر پیروی از آل بیت

رسول علیهم السلام پافشاری داشت. (۳) او علی علیه السلام را - جدای از پیامبران - بهترین خلق و

رستگاری را در گرو دوستی و پیروی از او و ائمه پس از او می دانست و

دشمنان امیر مؤمنان علی علیه السلام را کافر و منتقدان او را منافق معرفی می کرد. (۴) او

می گفت: «منافقان را به وسیله بغض و کینه ایشان نسبت به علی می شناختیم». (۵)

جابر، محرم راز پیامبر راستین و خاندان ایشان به شمار می رفت. وی

روزی به همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله به دیدار فاطمه زهرا علیها السلام رفت (۶) و در

روزی دیگر، پس از آگاهی از تولد امام حسین علیه السلام برای گفتن تبریک، راهی

خانه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله شد. وی از این دیدار چنین یاد می کند: «... در دستان

ص: ۱۰۳

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۴۱۳. جابر می گوید: اولین غزوه ای که شرکت کردم «حمراء الاسد» بود. سیر اعلام النبلاء، همان.

۲- تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۱، ص ۲۱۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۳۸؛ محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ هـ - ق، صص ۳۱ و ۳۲؛ ابوعلی حائری، منتهی المقال، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۶ هـ - ق، ج ۲، ص ۲۰۹.

۳- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۳۳۰؛ مستدرک علم الرجال، ج ۲، ص ۹۹.

۴- بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۹۲.

۵- الاستیعاب، ج ۳، ص ۴۶.

۶- نک: بحار الانوار، ج ۴۳، صص ۶۱ و ۶۲.

فاطمه لوح سبزی را دیدم. گمان بردم که آن زمرد است. در آن حال نوشته ای

سفید شبیه نور خورشید، نظر مرا به خود جلب کرد. به ایشان عرض کردم:

پدر و مادرم فدای شما ای دختر رسول الله صلی الله علیه و آله! این لوح چیست؟ حضرت

فاطمه علیها السلام فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به رسولش اهدا کرده است؛ در آن نام پدرم، نام شوهرم، علی، نام دو فرزندم و اسامی تمام اوصیای

تبار فرزندم وجود دارد. پدرم آن را به من تقدیم داشت تا بدان شاد و مسرور

گردم. آن گاه فاطمه آن لوح را به من داد و آن را خواندم و از روی آن یادداشت

برداشتم». (۱)

ذهن پرسشگر جابر، همواره او را می داشت که حقیقت آیات را از

پیامبر بپرسد. از جمله وقتی آیه شریف: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ - وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و

پیامبر و اولیای امر خود را نیز اطاعت کنید.» (نساء: ۵۹) نازل شد، درباره

اولی الامر از پیامبر پرسید. پیامبر نیز در پاسخ چنین فرمود:

جابر! آنان جانشینان پس از من و پیشوایان مسلمانان هستند. اولین آنها

علی بن ابی طالب و پس از او به ترتیب، حسن، حسین، علی بن حسین و

محمد بن علی هستند که در تورات به باقر معروف است و تو او را در

آینده خواهی دید. هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. (۲) پس از

او جعفر بن محمد صادق، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن

علی و علی بن محمدند و پس از او، هم نام و هم کنیه ام، حجت خدا در

زمین و بقیه الله در میان بندگان است؛ همان که خداوند به دست او شرق و

۱- بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۵؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۰.

۲- جابر در عهد امامت امام سجاد علیه السلام، به حضور امام باقر علیه السلام رسید و سلام پیامبر را به ایشان رسانید و بوسه ای بر پیشانی امام زد. بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۱؛ ج ۴۶، ص ۲۳۶.

غرب زمین را فتح خواهد کرد. او عدالت را در جهان خواهد گسترده. (۱)

فداکاری، پیش گامی، نشاط و تلاش جابر جوان، در تمام عرصه ها آشکار و زبانه زد مردم بود.

جانشین جوان

«رسول گرامی اسلام در میان شما مردم جانشینی برگرید، همچنان که تمام پیامبران گذشته برای امت های خود برگزیدند؛ زیرا آنها هرگز انسان ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و گذاشتن نشانه هایی استوار از میان مردم نرفتند». (۲)

در آخرین حج، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مأمور شد در بزرگ ترین اجتماع مسلمانان در _غدیر خم_ که برخی شمار حاضران را بیش از یک صد هزار تن

دانسته اند، آشکارا مسئله جانشینی اش را اعلام کند (۳) و بیم و نگرانی مخالفت مردم را نادیده انگارد؛ چون مقام جانشینی منصبی الهی است. خداوند خطاب به او فرمود:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ
اللَّهُ يَعْصِيكَ مِنَ النَّاسِ... (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت نازل شده است، ابلاغ کن که اگر نکنی، پیامش را نرسانده ای و خدا، تو را از [گزند] مردم نگاه می دارد... .

آن گاه پیامبر لب به سخن گشود و در آن انجمن بزرگ، جانشینی علی علیه السلام را که از سالیان پیش به صورت های گوناگون بیان کرده بود، آشکار ساخت و

ص: ۱۰۵

٢- نهج البلاغه، خطبه ١.

٣- الغدير، ج ١، ص ٢١٤.

امیر مؤمنان علی علیه السلام را که جوانی ۳۳ ساله بود، به همگان شناساند و فرمود:

«مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ؛ هر که من مولای اویم، علی هم مولای اوست».^(۱)

ص: ۱۰۶

۱- محمد بن عیسیٰ ترمذی، سنن الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۵، ص ۵۹۱.

آن گاه خداوند به پیامبرش بشارت داد که «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ

عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر

شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم». (مائده: ۶۷)

به فرموده علی علیه السلام:

و اوجب لی ولایتہ علیکم

رسول الله یوم غدیر خم(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم همان ولایتی را که خود داشت، برای

من بر شما واجب ساخت.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از ولایت علی علیه السلام سخن گفت و تمامی حاضران نیز بیعت

کردند.(۲) به گفته _امام محمد غزالی_، _عمر بن خطاب_ ابتدا در روز غدیر خم با

حضرت علی علیه السلام بیعت کرد، ولی پس از رحلت پیامبر، بیعت خود را زیر پا گذاشت.(۳)

یکی از بهانه های جریان مخالف جانشینی، جوانی علی علیه السلام بود(۴) که

پیش تر، پیامبر این دستاویز را از کار انداخته بود و بارها امیری مسلمانان را به

ص: ۱۰۷

۱- الغدیر، ج ۲، ص ۵۴.

۲- [۲]. سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۶۷۲.

۳- «ذکر ابو حامد فی کتابه سر العالمین و کشف ما فی الدارین، فقال: فی حدیث من کنت مولاہ فعلی مولاہ: ان عمر قال لعلی: بخ بخ. أصبحت مولی کل مؤمن، قال ابو حامد: هذا تسلیم ورضی ثم بعد هذا غلب الهوی حبا للریاسه، و عقد البنود و أمر الخلافه و نهیها، فحملهم علی الخلاف فبنذوه وراء ظهورهم، واشتروا به ثمنا قليلاً فبئس ما یشترون». سیر اعلام النبلاء، ج ۱۹، ص ۳۲۸.

۴- خلیفه دوم در برابر این پرسش که چرا با علی علیه السلام چنین برخوردی شده است، مسئله کم سنی ایشان را بهانه کرد. شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۸۲.

جوانان سپرده بود. مهم ترین آن نیز سپردن امیری سپاه اسلام به اسامه

هجده ساله و بی توجهی به اعتراض اصحاب نسبت به انتصاب وی بود. حال

آنکه در سپاه اسامه، بزرگان صحابه مانند _ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عثمان_،

طلحه، _زبیر، عبدالرحمان بن عوف_ و _سعد بن ابی وقاص_ قرار داشتند.

بیان جانشینی علی علیه السلام در غدیر خم، برای بیشتر یاران پیامبر، امر جدیدی

نبود و همگان آن را در دوران بعثت و در صحنه های گوناگون، از زبان پیامبر شنیده بودند. از آغاز دعوت آشکار پیامبر،

یعنی از ماجرای «یوم الازدار» که

فرمود: «تو برادر و وزیر و وارث و جانشین پس از من هستی» نام علی علیه السلام به

عنوان جانشین و وصی ایشان بر سر زبان ها بود.^(۱) همه از منزلت و جایگاه

علی علیه السلام نزد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آگاه بودند و می شنیدند که می فرمود:

من سرای حکمت و علم هستم و علی علیه السلام، دروازه آن.^(۲)

علی علیه السلام از من است و من از او و او پس از من ولی هر مؤمنی است.^(۳)

علی علیه السلام، سرپرست شما پس از من است.^(۴)

هر کس از علی علیه السلام پیروی کند، همانا از خدا پیروی کرده است.^(۵)

علی علیه السلام با حق است و حق با علی.^(۶)

علی علیه السلام، حجت خدا بر بندگان است.^(۷)

ص: ۱۰۸

۱- الارشاد، ج ۱، ص ۴۹.

۲- علامه حلی، نهج الحق و کشف الصدق، قم، ۱۳۴۴، ص ۲۲۱.

۳- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۵۹۱.

۴- صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۵- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۱.

٦- تاريخ بغداد، ج ١٤، ص ٣٢١.

٧- [٧]. عبدالرئوف المناوي، كنوز الحقايق، مصر، بي تا، ص ٤٣.

علی علیه السلام، سرور دنیا و آقای آخرت است. (۱)

و صدها سخن دیگر...

مدحت کن و بستای کسی را که پیامبر

بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار

آن کیست بدین حال و که بوده است و که باشد؟

جز شیر خداوند جهان، حیدر کرار

این دین هُدی را به مثل دایره ای دان

پیغمبر ما، مرکز و حیدر، خط پرگار (۲)

ص: ۱۰۹

۱- مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۷.

۲- کسایب مروزی.

كتاب نامه

* قرآن كريم.

* نهج البلاغه.

١. آيتى، محمد ابراهيم، _تاريخ پیامبر اسلام_، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٦٩.

٢. ابن ابى الحديد، _شرح نهج البلاغه_، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٣٨٥هـ - .ق.

٣. ابن اثير، على بن محمد بن عبدالكريم جزرى، _اسدالغابه فى معرفه الصحابه_، بيروت،

دارالمعرفه، ١٤١٨هـ - .ق.

٤. -----، _الكامل فى التاريخ_، داراحياء التراث العربى، بيروت،

١٤٠٨هـ - .ق.

٥. ابن بابويه قمى (صدوق)، محمد بن على، _الخصال_، قم، منشورات جماعه

المدرسين، بى تا.

٦. -----، _عيون اخبارالرضا_، كتاب فروشى طوس، قم، ١٣٦٣.

٧. -----، _ثواب الاعمال_، تهران، بى تا.

٨. ابن سعد، _طبقات الكبرى_، بيروت، دارالكتاب العلميه، ١٤١٠هـ - .ق.

٩. ابن شهر آشوب، _مناقب آل ابى طالب_، قم، انتشارات علامه.

١٠. ابن عساکر، _تاريخ مدينه دمشق_، بيروت، دارالفکر، ١٤١٧هـ - .ق.

١١. ابن كثير، اسماعيل بن كثير دمشقى، _البدايه و النهايه_، بيروت، داراحياء التراث

العربى، ١٤٠٣هـ - .ق.

١٢. ابن منظور، _لسان العرب_، بيروت، داراحياء التراث العربى، ١٤٠٨هـ - .ق.

١٣. ابن هشام، _سيره النبويه_، قاهره، ١٣٥٥هـ - .ق.

۱۴. احمد بن ابی یعقوب، _ تاریخ یعقوبی_، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱.

۱۵. اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح، _کشف الغمه_، تهران، دارالکتب الاسلامی، بی تا.

ص: ۱۱۰

١٦. ازرقی، محمد بن عبدالله، اخبار مکہ، قم، منشورات الشریف الرضی، ١٤١١هـ - ق.
١٧. اصفهانی، ابوالفرج، علی بن حسین، الاغانی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
١٨. -----، مقاتل الطالبیین، قم، منشورات الشریف الرضی، ١٤١٤هـ - ق.
١٩. اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیہ الاولیاء، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤٠٥هـ - ق.
٢٠. الکاندهلوی، محمد یوسف، حیاہ الصحابه، بیروت، المكتبة العصریه، ١٤٢٣هـ - ق.
٢١. المزی، جمال الدین یوسف، تهذیب الکتب، بیروت، مؤسسہ الرسالہ، ١٤٠٨هـ - ق.
٢٢. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ١٤١٦هـ - ق.
٢٣. بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، دارالکتب العلمیه، بی تا.
٢٤. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧هـ - ق.
٢٥. بلاذری، ابوالحسن احمد، فتوح البلدان، دارالکتب العلمیه، بیروت، ١٣٩٨هـ - ق.
٢٦. بلاذری، احمد بن عیسی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ١٤١٧هـ - ق.
٢٧. بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوه، بیروت، دارالنصر، ١٣٨٩هـ - ق.
٢٨. پیشوایی، مهدی، تاریخ اسلام، قم، دفتر نشر معارف، ١٣٨٢.
٢٩. ترمذی، محمد بن علی بن حکیم، نوادر الاصول، بیروت، بی تا.
٣٠. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
٣١. -----، شمائل النبویه، بیروت، دارالکتب العربی، ١٤١٧هـ - ق.
٣٢. جامی، عبدالرحمان، دیوان کامل جامی، ویراسته: هاشم رضی، تهران، انتشارات پیروز.
٣٣. جزائری، ابی بکر جابر، هذا الحیب، مدینه، مکتبه العلوم و الحکم، ١٤٢٢هـ - ق.
٣٤. جعفریان، رسول، سیره رسول خدا، صلی الله علیه و آله، قم، انتشارات دلیل ما، بی تا.

٣٥. حائري، ابوعلی، _منتهی المقال_، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٦هـ - . ق.

٣٦. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، _المستدرک علی الصحیحین_، بیروت، دارالفکر،

بی تا.

٣٧. حرّانی، ابن شعبه، _تحف العقول_، منشورات جماعه المدرسین، قم، ١٤٠٤هـ - . ق.

٣٨. حر عاملی، محمد بن حسن، _وسائل الشیعه_، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.

ص: ١١١

۳۹. حسنی، علی اکبر، _تاریخ تحلیلی و سیاسی اسلام_، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

بی تا.

۴۰. حلبی، علی بن ابراهیم، _السیره الحلبیه_، بیروت، دارالفکر العربی، ۱۴۰۰هـ - ق.

۴۱. حلبی، احمد بن فهد، _عده الداعی_، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۷هـ - ق.

۴۲. حلبی، محمد بن ادیس، _السرائر_، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۴۳. حلبی، _نهج الحق و كشف الصدق_، قم، ۱۳۴۴.

۴۴. حموی، یاقوت بن عبدالله، _معجم البلدان_، داراحیاء التراث العربی، بیروت،

۱۳۹۹هـ - ق.

۴۵. خطیب بغدادی، _تاریخ بغداد_، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.

۴۶. خوئی، سیدابوالقاسم، _معجم رجال الحدیث_، مدینه العلم، قم، بی تا.

۴۷. دیار بکری، حسین بن محمد، _تاریخ الخمیس_، بیروت، دار صادر، بی تا.

۴۸. ذهبی، محمد بن احمد، _سیر اعلام النبلاء_، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷هـ - ق.

۴۹. راوندی، قطب الدین، _الخرائج و الجرائح_، قم، مؤسسه الامام المهدی علیه السلام،

۱۴۰۹هـ - ق.

۵۰. -----، _قصص الانبیاء_، بیروت، بی تا.

۵۱. رسولی محلاتی، سیدهاشم، _تاریخ تحلیلی اسلام_، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

بی تا.

۵۲. رومی، جلال الدین، _مثنوی معنوی_، به تصحیح: رینولد ا. نیکلسون، تهران، انتشارات

امیر کبیر، ۱۳۷۳.

۵۳. ساوجی، سلمان، _دیوان اشعار_، به کوشش: منصور مشفق، تهران، چاپ صفی

علی شاه، بی تا.

۵۴. سبحانی، جعفر، _فروغ ابدیت_، نشر دانش اسلامی، قم، ۱۳۶۳.

۵۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، _سنن ابی داود_، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴هـ. ق.

۵۶. سعدی، _کلیات اشعار سعدی، به کوشش: مظاهر مصفا، کانون معرفت، تهران، بی تا.

۵۷. سهیلی، عبدالرحمان، _الروض الانف_، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۲هـ. ق.

ص: ۱۱۲

٥٨. سيوطى، جلال الدين، _جامع الصغير_، قاهره، ١٣٦٥هـ - .ق.
٥٩. صالحى، محمد بن يوسف، _سبل الهدى و الرشاد_، بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٤هـ - .ق.
٦٠. صفدى، صفى الدين خليل بن ايبك، _الوافى بالوفيات_، فرانزشتاينز، قيسبادان، بى تا.
٦١. صنعانى، عبدالرزاق، _المصنف_، المكتب الاسلاميه، بيروت، ١٣٩٢هـ - .ق.
٦٢. طباطبايى، سيدمحمدحسين، _الميزان فى تفسيرالقرآن_، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٠هـ - .ق.
٦٣. -----، _سنن النبى_، قم، بى تا.
٦٤. طبرسى، ابى نصر حسن بن فضل، _مكارم الاخلاق_، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٦هـ - .ق.
٦٥. طبرسى، امين الاسلام، _اعلام الورى_، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٧هـ - .ق.
٦٦. طبرى، احمد بن عبدالله، _ذخائر العقبى_، بيروت، مؤسسه الوفاء، بى تا.
٦٧. طبرى، محمد بن جرير، _تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)_، بيروت، بى تا.
٦٨. -----، _تفسير الطبرى_، بيروت، بى تا.
٦٩. طبسى، محمدرضا، _منيه الراغب فى ايمان ابى طالب_، قم، بوستان كتاب، ١٤١٧هـ - .ق.
٧٠. طوسى، محمد بن حسن، _التبيان_، نجف، منشورات مكتبه الامين، بى تا.
٧١. -----، _رجال الطوسى_، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥هـ - .ق.
٧٢. عاملى، جعفر مرتضى، _الصحيح من سيره النبى الاعظم_ صلى الله عليه و آله، بيروت، بى تا.
٧٣. عاملى، محسن امين، _ايعان الشيعة_، بيروت، دارالتعارف، بى تا.
٧٤. عبدالحى، ابوالفلاح، _شذرات الذهب_، بيروت، ١٤٠٩ هـ .ق.

٧٥. عسقلانی، ابن حجر، _الاصابه_، بیروت، دارصادر، بی تا.

٧٦. _____، _فتح الباری_، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

٧٧. قائدان، اصغر، _تاریخ و آثار اسلامی مکہ مکرمه و مدینه منوره_، تهران، نشرمشعر،

١٣٧٤هـ - .ق.

٧٨. قزوینی، محمد بن یزید، _سنن ابن ماجه_، بیروت، دارالفکر، ١٤١٤هـ - .ق.

ص: ١١٣

۷۹. قمی، عباس، _سفینه البحار_، انتشارات کتاب خانه سنایی، بی تا.
۸۰. _____، _سیمای پیامبر اسلام_، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶.
۸۱. قمی، علی بن ابراهیم، _تفسیر القمی_، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۳۶۷.
۸۲. کاشانی، محمد بن محسن بن مرتضی، _معادن الحکمه فی مکاتیب الائمة_، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ هـ - . ق.
۸۳. کتانی، عبدالحی، _التراتب الاداریه_، بیروت، دارالکتاب العربی، بی تا.
۸۴. کلینی، محمد بن یعقوب، _الکافی_، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰.
۸۵. مامقانی، _تنقیح المقال_، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۲۳ هـ - . ق.
۸۶. مثنی، احمد بن علی، _مسند ابی یعلی موصلی_، تحقیق: حسین سلیم اسد، بیروت، دارالمأمون للتراث، بی تا.
۸۷. مجلسی، محمدباقر، _بحار الانوار_، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ هـ - . ق.
۸۸. مسعودی، علی بن حسین بن علی، _التنبیه و الاشراف_، قم، مؤسسه نشر منابع الثقافه الاسلامیه، بی تا.
۸۹. مسعودی، علی بن حسین بن علی، _مروج الذهب_، قم، دارالهجره، بی تا.
۹۰. مطهری، مرتضی، _مجموعه آثار_، تهران، انتشارات صدرا، بی تا.
۹۱. مظفر، محمدحسن، _دلائل الصدق_، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ هـ - . ق.
۹۲. مفید، _الاختصاص_، قم، انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
۹۳. _____، _الارشاد_، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۳ هـ - . ق.
۹۴. مقریزی، _امتاع الاسماع_، قاهره، دارالانصار، ۱۴۱۰ هـ - . ق.
۹۵. مناوی، عبدالرئوف، _کنوز الحقایق_، مصر، بی تا.

۹۶. موسوی، عبدالرحیم، _سیدالبطحاء ابوطالب_، قم، المجمع العالمی لاهل البيت عليهم السلام،

۱۴۲۲هـ. - ق.

۹۷. مولانا اهلی شیرازی، _کلیات اشعار_ به کوشش: حامد ربانی، تهران، کتاب خانه سنایی، ۱۳۴۴.

۹۸. (میرزای) قمی، ابوالقاسم بن محمد محسن، _قوانین الاصول_، قم (چاپ رحلی سنگی

قدیمی)، بی تا.

ص: ۱۱۴

۹۹. نمازی شاهرودی، علی، _مستدرکات علم الرجال_، اصفهان، حسینیه عمادزاده،

۱۴۱۲ هـ - ق.

۱۰۰. نوری، میرزا حسین، _مستدرک الوسائل_، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ هـ - ق.

۱۰۱. همدانی، اسحاق بن محمد، _سیرت رسول الله_، ترجمه: اصغر مهدوی، انتشارات

خوارزمی، ۱۳۶۱.

۱۰۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، _مجمع الزوائد_، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ هـ - ق.

۱۰۳. هیکل محمد، حسنین، _حیاه محمد_ صلی الله علیه و آله، قاهره، ۱۳۵۴ هـ - ق.

ص: ۱۱۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

